

بررسی گستره و نظام مبانی نظری در مطالعات معماری معاصر

هادی فرهنگدوست^۱

هیرو فرکیش^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱

چکیده

معماری معاصر متأثر از تحولات جهانی، حوزه‌های متنوعی را تجربه می‌کند که در مواردی باعث گسترش مفاهیم و در مواردی شاهد تغییر مفهوم و کاربرد آنها شده است. مبانی نظری به‌عنوان هسته معرفتی و دانشی معماری، بن مایه هویت‌بخش آن است. تفکیک تعریف نشده جنبه‌های مختلف معماری معاصر از مبانی نظری، باعث رشد مستقل و نامتوازن آنها نسبت به یکدیگر، شکل‌گیری طراحی فن‌آوری محور به‌جای طراحی مبانی محور، و کاهش حوزه نفوذ مبانی نظری گردیده است. چالش برانگیزترین قسمت مربوط به حذف و یا بی‌اثر شدن بخش مهمی از معماری (یعنی مبانی نظری)، آن است که دلایل و عوامل خاصی در چنین امری نقش داشته‌اند که در بیشتر موارد خارج از فضای علم و عمل معماری بوده‌اند. معضلات ناشی از آن، لزوم بازشناسی و بازتعریف مفاهیم، جایگاه و کاربرد مبانی نظری معماری را به‌صورتی جامع‌نگر و سیستماتیک، دوجندان کرده است. مقاله جاری، بخش‌های لازم از پژوهش بنیادینی است که به شیوه تحلیل و تفسیر کیفی، به دنبال دستیابی به استدلالی منطقی با استقراء از آراء و نظرات مختلف در منابع کتابخانه‌ای است. هدف چنین استدلالی، شناخت عوامل، رابطه و تأثیرگذاری آنها بر مبانی نظری معاصر است. کاربرد چنین استدلالی، در ورود عملی تفکر سیستمی به مبانی نظری معماری، و بسترسازی برای نظریه‌پردازی و تولید علم مبتنی بر مبانی نظری است. همچنین زمینه ارتباط علمی، تعریف‌شده و دارای چارچوب مشخص بین مبانی نظری معماری با سایر علوم، از دستاوردهای ورود تفکر سیستمی به معماری است. در نبود چنین نگاهی به مبانی نظری، شاهد عمیق‌تر شدن شکاف‌های محتوایی - دانشی و همچنین روشی - دانشی در معماری، ناشی از انفعال و چند روشی در حوزه مبانی نظری نسبت به طراحی، پژوهش، آموزش و فن‌آوری‌های نوین معماری خواهیم بود.

واژگان کلیدی: برنامه‌دهی، مدیریت دانش، مبانی نظری، فرایند طراحی، معماری معاصر

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا ع، مشهد، ایران

h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

۲. استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

hero.farkisch@mshdiau.ac.ir

مقدمه

با توجه به رابطه معماری با علوم اجتماعی، می‌توان گفت «یکی از اشکالات عدیده اکثریت قریب به اتفاق مکاتب انسان‌ساخت این است که با تمرکز بر نکته و جنبه‌ای خاص از یک پدیده یا موضوعی خاص، سایر نکات و جنبه‌ها را به غفلت می‌سپارند و در مورد معماری نیز چنین است. مکاتب متأخر اکثراً با تمرکز بر یک موضوع مثلاً (تاریخ، فرد، جمع، صنعت، طبیعت و غیره) تأکید اصلی را بر آن متوجه نموده و در نتیجه کلیت و جامع‌نگری محیط زندگی و به طور طبیعی نیاز انسان و حیات انسان را فراموش نموده‌اند^۱. در حالی که به نظر می‌رسد گفتمان متشکل را صرفاً در دوران مدرنیسم شاهد بودیم. نبوغ جامعه مدرن مرهون اندیشه‌ای بود که مفروضات جامعه جدید صنعتی را بر اساس متغیرهای موجود در جامعه آن زمان، سازمان‌دهی و تبیین می‌نمود^۲. یعنی (فارغ از جهت و نتایج) سازماندهی مبتنی بر مبانی متشکل و جامع نظری در دوران مدرنیسم داشته‌ایم^۳.

در کنار مسئله عدم جامعیت گفتمانی در دوران پست‌مدرنیسم تا به حال، در حال حاضر شاهد رشد نامتقارن فن‌آوری‌ها نسبت به نظریات معماری نیز هستیم. یعنی از یک سو، نه تنها نظریات فعلی جامعیتی برای پوشش‌دهی و به رسمیت شناختن نحوه و چارچوب بکارگیری این فن‌آوری‌ها ندارند، بلکه از جنبه هم‌نوایی با بستر سیال و پویای معماری حال حاضر نیز، دارای جامعیت در پاسخگویی به نیازهای متنوع انسان معاصر، با وجود رشد فن‌آوری‌های ساخت و طراحی نیستند^۴. به دیگر سخن، به دلیل عدم رشد متناسب، سازمان‌یافته و هدفمند در مبانی نظری معماری معاصر، رشد فن‌آوری‌های فوق، بیش از آنکه تبدیل به فرصتی برای رشد خود معماری نیز شده باشد، موجب ایجاد چالش‌هایی در زمینه همراهی بین مبانی نظری و عرصه «توصیف و تبیین نظریات»، با عرصه «کاربرد و عمل» گشته است.

مثلاً شاهد ایجاد و رشد فن‌آورهای متعددی چون فن‌آوری اطلاعات ساختمانی (BIM) که واقعیت/فرایند محور است می‌باشیم که اگرچه در ابتدا برای سازمان‌دهی حجم بالای داده‌های زمینه‌ای و تولیدشده در فرایند طراحی بود، ولی در خلأ ناشی از ارتباط و حضور مبانی نظری در فرایند طراحی، در نقش جایگزین قرار گرفته است. به گونه‌ای

۱ مردمی و زندآوه، ۱۳۹۴: ۹۴

۲ رهنما و عطا، ۱۳۹۶: ۵۸

۳ منظور از گفتمان، به صورت کلی، یک مجموعه متشکل، ساختار یافته، هدفمند، با محتوای مشخص، منابع نظری و نظریه پردازی متشکل و تا حدودی مستقل و دارای روش‌هایی متناسب با محدوده عملکردی مورد ادعایش است. همچنین منظور از گفتمان متشکل در این جمله، اشاره به تفکر سیستمی و به اصطلاح جامعیت محتوایی، روشمندی و هدفمندی در عین استقلال است. بر این اساس، به نظر می‌رسد صرفاً در دوران مدرنیسم است که همه این‌ها فارغ از نظرات منتقدین هر بخش‌اش، وجود دارد. زیرا در دوران دیگر مثلاً در پست مدرن، صرفاً محتوای با گفتمان انتقادی دارد و تکثر در روش، عدم تفکیک شاخصه مند و ساختار نایافتگی در هدفگذاری رو به رو هستیم، و در پیشا مدرن و ... نیز ضعف‌هایی زیادی از این دست هست که نمیتوان گفت گفتمانی مشخص، تدوین و ساختاریافته داشته‌اند، چنین تعبیری بیان شده است. بودن گفتمان با تعریف بالا، به معنی ورود به نقد یا اسبب شناسی آن نیست، بلکه از دیدگاه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، چون واژه علم به معنی این است که باید تکلیف منابع (درون داد)، فرایندهای تعریف شده برای کار روی منابع، و برونداد‌های آنها مشخص شود.

۴ باید به این نکته توجه داشت که علت این ارتباط در این پژوهش، از نوع هم‌جنسی نیست. بلکه هم فن‌آوری هم نظریات معماری، بخش‌های مهمی در فرایند شکل‌گیری محصول معماری‌اند. به دیگر سخن، مبانی نظری از جنس «توصیف و تبیین» است ولی فن‌آوری از جنس «کاربرد و عمل». و میان آنها تفاوت است. بلکه منظور این است که علی‌رغم نیاز به رشد متقارن این دو عرصه‌ی متفاوت، جنس آنها با هم یکی نیست و منظور از هم‌نوایی، توجه و به رسمیت شناختن و مد نظر قرار دادن عرصه نظری به تغییرات ایجاد شده در عرصه عملی است.

که معماری را بیش از هر زمانی، به پوسته‌سازی زیبا و دارای ارتباط حداقلی با مبانی نظری، تبدیل می‌کند. این بدان معنی است که هنوز هم نقش انسان در حالت تأثیرپذیری از فضا‌سازی معماری پست‌مدرن، و رشد فن‌آورهای نرم و سخت‌افزاری پس‌پست‌مدرنیسم باقی‌مانده است. همچنین در نبود نظریه‌ای برای چارچوب‌دهی به فرایندهای معماری، شاهد این هستیم که فضای معماری صرفاً محصول فرایند طراحی شده است. درحالی‌که فضای معماری به‌عنوان محصول آن، «جزئی پیوسته و متغیر از زندگی روزانه که به طور عمیقی به فعالیت‌های روزانه پیوند خورده است»^۱، باید محصولی از فرایندهای مبانی نظری باشد که طراحی نیز قسمتی از آن است نه جایگزین و امری موازی آن.

نمی‌توان دلایل و ریشه‌های چنین امری را در خود معماری به‌صورت کامل جستجو کرد. زیرا پست‌مدرن، گفتمان مشخصی درباره جایگزین کردن اصول نظری، به‌جای آنچه که نسبت به آن در مدرنیسم انتقاد داشت، ندارد بلکه «شرایط پست‌مدرن هم‌زمان متضمن ویژگی‌های سنتی، مدرن و پست‌مدرن است»^۲. در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد در دوران پس‌پست‌مدرنیستی حاضر «باتوجه‌به گسترش دانش و تکنولوژی در دنیای امروزی و مطرح گشتن هرچه بیشتر تفکرات سیستمی، طراحی معماری به سمت تکنیک‌ها و دانش جدید بیش‌ازپیش تمایل یافته است»^۳، در نتیجه ضرورت داشتن چارچوب علمی متناسب با تفکر سیستمی و علمی، احساس می‌شود. زیرا با تفکر سیستمی، می‌توان از پویا بودن فرایند و مراحل، با ایجاد مسیر بازخوردهای معماری، اطمینان حاصل کرد. همچنین چارچوب علمی، ضمن سازمان‌دهی داشته‌های موجود به‌صورتی معنی‌دار و در راستای اهداف معماری (از جمله زیست پایدار، هویت‌بخشی، و مظهر اجتماعی - فرهنگی بودن معماری)، رابطه معماری را با سایر علوم در جایگاه و به روش مناسبی تعریف خواهد کرد تا معماری، به استقلال محتوایی/روشی بیشتری در عین حفظ ارتباط با علوم، دست یابد.

مقاله پیش رو، با درک مشکلات پدیدار شده بین مبانی نظری معماری و ابعاد هنری و عملی معماری به دنبال این هدف است که سیر تحولات و جنبه‌های مختلف مبانی نظری را بررسی کند. زیرا مبانی نظری معماری، اگرچه در دوران مختلف از برخی عوامل فرارشته‌ای، تأثیر بیشتری گرفته است، ولی در دوران معاصر (پیش از مدرن تا به حال)، به طور کامل متوجه تأثیر عوامل درون، میان و فرارشته‌ای بر حوزه عمل خود می‌باشد. براین اساس تلاش پژوهشگران، ابداع راه‌حلی است که به تمامی اهداف محیطی، اجتماعی، علمی و هنری با یک نگاه کل‌نگر و درهم‌آمیخته، به تعادلی از «نظریات - فرایندها - الزامات» دست یابند تا بتوانند کیفیت فضایی کارآمدتر و مناسب‌تری را برای آیندگان فراهم آورند. در این مسیر، سؤال پیش روی طراحان آن است که؛ به منظور بهره‌گیری از مبانی نظری معماری (به شیوه مناسبی که بر شکل‌گیری مطلوب کالبد اثرگذار باشد)، داشته‌های منعکس در مبانی نظری معماری معاصر دارای چه مفاهیم، دسته‌بندی‌ها و ارتباط‌هایی می‌باشد؟

پیشینه پژوهش

مبانی نظری مجموعه مطالعاتی را شامل می‌شود که در حقیقت، ساختار نظری و چارچوب معرفت‌شناسی را در خود جای‌داده است. به دیگر سخن، نمی‌توان حدود آن را تعیین و مشخص کرد، بلکه صرفاً می‌توان حوزه‌شناسی انجام داد. معماری معاصر متأثر از تحولات جهانی، حوزه‌های متنوعی را تجربه می‌کند که در مواردی باعث گسترش مفاهیم و در مواردی شاهد تغییر مفهوم و کاربرد آنها شده است. چالش برانگیزترین قسمت مربوط به حذف و یا بی‌اثر شدن بخش مهمی از معماری (یعنی مبانی نظری)، آن است که دلایل و عوامل خاصی در چنین امری نقش داشته‌اند که در بیشتر موارد خارج از فضای علم و عمل معماری بوده‌اند. پیدایش نگاه علمی به مبانی نظری به‌عنوان جان‌مایه معماری، احتمالاً با شروع پست‌مدرنیسم و گسترش احداث مدارس معماری بوده است^۴. یعنی در سال ۱۹۶۰ م. و در همان شرایطی که، با شکل‌گیری نگاه فلسفه علم، تفکر

۱ زینلیان و کلانترزاده، ۱۳۹۴: ۳

۲ گیببیز و ریمر، ۱۳۸۴: ۱۹

۳ ساعد سمیعی و شعبان، ۱۳۹۵: ۲

۴ اگر چه پژوهش در زمینه طراحی و روندهای آن طی دو دهه بعد از جنگ دوم جهانی در قالب سه جریان عمده شکل گرفت

سیستماتیک و تفکر چارچوبی به علوم مختلف، دیگر رشته‌ها نیز ضرورت داشتن چارچوب علمی را برای خود دریافتند^۱. بعد از آن بود که، مبانی نظری معماری به‌عنوان جان مایه‌ای شکل گرفت که بخش‌های مختلف معماری به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم، محتوا و فرایندهای خود را، یا از نظریات منعکس در آن می‌گیرند، یا برای صحت و اعتبار سنجی محتوای خود، از آن به‌عنوان مرجع بهره می‌برند. چنین نقش محوری و هویت‌آفرینی برای مبانی نظری، باعث گسترش حیطه، محتوا و کاربرد آن در مطالعات معماری گردید. در ادامه، منابع کتابخانه‌ای بر اساس ارتباطشان با کارکردهای فوق، به‌صورت جدول زیر دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۱- دسته‌بندی محتوای منابع کتابخانه‌ای پیرامون کمبودهای مبانی نظری معماری به شیوه اثر شناسی (گردآوری: نگارندگان)

رویکرد مبانی نظری	مهم‌ترین مسائل مطرح شده	درون رشته‌ای (معماری) / کمبود محتوایی	میان‌رشته‌ای (هنر) / کمبود محتوایی
ماهیت (چیستی) شناسی	تعاریف، مفاهیم، نظریات و مکاتب	الف نگاه و تعاریف درون رشته‌ای که در تضاد با مطالعات بین‌رشته‌ای است، باعث گردیده جنبه‌های مختلف معماری، رشد تعریف نشده‌ای و غالباً ناهمسو با مبانی نظری معماری داشته و در بن‌بست مبانی نظری، حتی بر آن تأثیر می‌گذارند	ب نگاه تفسیرپذیر و کلی‌گویی که در مسیر تطبیق با مبانی نظری معماری (انتقال و تطبیق محتوایی)، ابهام و کژت مفهومی می‌آفریند. حال آنکه وجوه اختصاصی معماری را پوشش نمی‌دهد.
	حوزه و محدوده شناسی	ج	د
مصادق (چگونه) شناسی	زیبایی‌شناسی (فلسفی، کاربردی)	ه	و
	روش (فرایند و ابزار) شناسی	ز	ح
	هدف (غایت و محصول) شناسی	ط	ی
	کاربردشناسی	ک	ل
الزام (چرایی) شناسی	الزام مصادقی، نظری یا فلسفی	م	ن
برخی منابع	الف- (۱) مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵ / الف (۲) فلامکی، ۱۳۸۱ / الف (۳) بانی مسعود، ۱۳۹۲ / ب (۱) لیوتار، ۱۳۹۴ / ب (۲) لیندبرگ، ۱۳۹۴ / ب (۳) رشیدیان، ۱۳۹۲ ج (۱) قبادیان، ۱۳۸۳ / ج (۲) هلمن، ۱۳۸۵ / د (۱) گلشنی، ۱۳۷۹ / د (۲) حسن، ۱۳۸۱ / د (۳) پوپر، ۱۳۹۲ / د (۴) تافلر، ۱۳۷۴ / ه (۱) گروتز، ۱۳۷۵ / و (۱) بوکهارت، ۱۳۶۵ / و (۲) هاسپرس و اسکرانتن، ۱۳۹۸ / و (۳) ایگلتون، ۱۳۹۹ / و (۴) بلخاری، ۱۳۸۷ / ز (۱) چلمرز، ۱۳۹۰ / ز (۲) گرجی مهبانی، ۱۳۸۹ / ح (۱) پاستر، ۱۳۷۷ / ط (۱) داریوش، ۱۳۹۹ / ی (۱) Geertz، ۱۹۷۳ / ی (۲) تاثیر (۱) محمودی، ۱۳۷۸ / ل (۱) عباسپور، ۱۳۶۶ / ل (۲) کاستلز، ۱۳۸۰ / م (۱) آنتونیادس، ۱۳۹۳ / ن (۱) آیت‌اللهی، ۱۳۹۹ / ن (۲) شهبازی، ۱۳۹۸ / ن (۳) کرین، ۱۳۷۲		

همان‌گونه که در اثرشناسی فوق نیز منعکس است، درباره چرایی وجود مبانی نظری کمتر سخن رانده شده است. گویا که درباره علت و اهمیت آن، نکته نامعلومی برای اندیشمندان وجود ندارد و وجود آن، لازمه هویتی

(طاهری، ۱۳۹۱، ص ۱۱)، که عبارتند از: ۱- مدل «تحلیل ترکیب»، ۲- مدل «مشارکتی»، ۳- مدل «حُدس تحلیل» (کلامی و ندیمی، ۱۳۹۳، ص ۲۱)، ولی برخی از پژوهشگران همچون نظر دکتر شیرازی در مقدمه ترجمه شان بر نظریات پست مدرنیسم در معماری نوشته کیت نسیت، معتقدند پیدایش نگاه علمی به شیوه غیر متمرکز، توسط بیان نظری معماران، بعد از قرون وسطی تا قبل از آغاز مدرنیسم بود است (همچنین: طاهری، ۱۳۹۱، ص ۹) که با آغاز مدرنیسم، و شکل‌گیری تفکرات میان رشته‌ای در ده‌های ۳۰ تا ۵۰ میلادی و در خلال کنفرانس‌های بین‌المللی چند رشته‌ای (فرهنگدوست، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵)، منجر به شکل‌گیری ساختار علمی مبتنی بر روش علمی در مبانی نظری شد. به صورت کلی می‌توان ویژگی‌های اصلی روش علمی را اینگونه بیان کرد (طاهری، ۱۳۹۱، ص ۱۰): الف) روایی درونی، ب) روایی بیرونی، ج) اطمینان‌پذیری، د) عقلانی (اقناعی) یا تجربی بودن. به هر روی اوج این تلاش‌ها برای ورود نگاه هدفمند و علمی به معماری، در دهه ۱۹۵۰ م و در غالب فعالیت‌های پُر تب و تابی برای به‌کارگیری ریاضیات و نظریه سیستم‌ها در شروع پست مدرن وجود داشته است که کریسترفر الکساندر (۱۹۶۴) یکی از آغازگران آن بوده است (Salingeros, 2006, p63-64).

۱- مثلاً در گزارش جریان شناسانه‌ای که در کتاب (United Nation, ۱۹۹۳) پیرامون تحولات آموزش در علوم مختلف (و همچنین در میان رشته‌ای معماری) با تمرکز بر اواخر مدرنیسم تا قبل از دهه آخر قرن بیست صورت گرفته است بر اساس تعمیم اوضاع معماری تا آن زمان به مباحث آینده پژوهی، بیان می‌کند که «آینده‌ی معماری بدون داشتن چارچوب مشخص علمی برای ارتباط با سایر رشته‌ها، با توجه به عدم رشد مستقل این میان رشته‌ای، باعث ایجاد مشکلاتی بنیادین، از جمله عدم توازن، یا رشد نامتوازن در عرصه‌های فناورانه و آموزش و... و ورود برنامه‌ریزی نشده پیشرفت‌های علمی به آن، و... و در یک کلام ایجاد ناهنجاری‌های نظری- عملی خواهد شد» (فرهنگدوست، نبوی و برقی، ۱۳۹۹: ۷۰)

برای معماری برشمرده شده است. همچنین می‌توان به تنوع و گستردگی مفاهیم مطرح شده در قالب مبانی نظری معماری، در این منابع پی برد. این امر، خود یکی از ضرورت‌ها و البته پیچیدگی‌های نگاه کل‌نگرانه به مبانی نظری معماری است. زیرا مواجهه با بستر مطالعاتی کلان، با روش تحقیق مرسوم در معماری که محدود به بررسی ارتباط یا تاثیر چند متغیر محدود است، امری غیرممکن می‌نماید.

روش پژوهش

مقاله پیش رو، از نوع تحقیق بنیادین، و شیوه تحلیل کیفی است که البته در کنار آن از ابزار توصیف و تطبیق داده‌ها به شیوه استدلال استقرائی بهره برده شده است. هدف پژوهش، شناخت سازماندهی شده، از دوره و عوامل تأثیرگذار بر مبانی نظری معماری در وضع موجود، است. نگاه حاکم به چنین هدفی این است که بتوان نقش مبانی نظری را برای محور و اولویت‌شدن در نظریه‌پردازی و سازماندهی داشته‌های نظری معماری، تبیین کرد. بدین منظور چند گام کلی تعریف گردید. بعد از استحصال مفاهیم مطرح در مبانی نظری، داشته‌های نظری معماری را از طریق مفاهیم واسط، به نظام‌های مبتنی بر واقعیت مرتبط کرده و سپس برای پاسخ به سوالات فوق دو حالت کلی خواهیم داشت. یکی آنکه داشته‌های موجود کفایت محتوایی دارند و صرفاً نیاز به بازآرایی جایگاه آنها در یک چارچوب علمی است. حالت دوم مربوط به کمبودهای نظری در ارتباط با وضع موجود معماری است که می‌توان با دانستن این کمبودها، نظریه‌پردازی‌های مناسب را انجام داد. پژوهش حاضر از دو حالت فوق به صورت هم‌زمان بهره برده و حوزه‌های تأثیرگذار بر مبانی نظری را، به صورت فرارشته‌ای در معماری معاصر، در قالب چهار وجه از واقعیت منعکس در مبانی نظری معماری معاصر مورد بررسی قرار داده است.

حوزه‌های تأثیرگذار در مبانی نظری معماری

نقش مهم مبانی نظری و جنبه‌های مختلف آن (که برگرفته از بستر اجتماعی آن می‌باشند)، در ایجاد و جهت‌دهی به هویت معماری، به گونه‌ای است که منابع مختلف ضمن بررسی (صرفاً) دوره‌ای خاص، خصوصیات شاخص آن دوران را بیان کرده‌اند. زیرا «در هریک از دوره‌های تاریخی پیش از مدرن، دوران مدرن و دوران فرامدرن، هویت به گونه‌ای در ساحت معماری و شهرسازی متجلی شده، که می‌تواند بخشی از مشخصات فرهنگی و اجتماعی آن دوران را بازتاب دهد»^۱. به دیگر سخن، پژوهشگران ارتباط و هماهنگی بین مفاهیم را با مبانی نظری بررسی می‌کنند. این کار شامل بررسی اهداف و مفاهیم از نظر کاربردهای مبانی نظری است، به طوری که این کاربردها بتواند بخشی از مسئله‌های معماری را شامل شود. زیرا یکی از نتایج اهمیت به مبانی نظری، تعیین اهداف، فرایندها، ماهیت مسئله و پیش‌بینی کلیت راه‌حل‌ها، قبل از ورود به اقدامات اصلی است. با چنین دیدگاهی، معماری به مثابه سامانه‌ای پویا، از شرایط مختلفی از درون (معماری)، بین (شهرسازی، پژوهش هنر، روان‌شناسی محیطی) و فرارشته‌ای (علم اطلاعات و دانش‌شناسی، فلسفه علم، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و...) در بسیاری از مواقع، تأثیرپذیراست و نه تأثیرگذار بر مولفه‌های کلیدی آنها. پس به نظر می‌رسد لازمه کنترل کانالیزه‌شده این عوامل فرامعماری، تعیین نقش و جایگاه هر یک از واقعیت‌ها و عوامل متغیر آن (شناخت ویژگی‌های تأثیر گذار بر آنها) در معماری دوران معاصر است. بدین منظور، مفاهیم پایه‌ای را می‌توان از بین منابع کتابخانه‌ای به شیوه دوقطبی نقاط «قوت - ضعف» در جدول زیر ارائه نمود.

جدول ۲- عوامل فرامعماری مرتبط با مبانی نظری معماری، مطرح شده در منابع درون و بین رشته ای (منبع: نگارندگان)

دوران	شاخصه‌ها (نقاط قوت)	شاخصه‌ها (نقاط ضعف)	منابع
سنت‌گرایی	یک نظریه جامع شامل ابعاد متفاوت وجودی انسان و نیازهای او، ویژگی‌های محیط و تکنیک‌های فنی، که متعهدانه توسط معماران بهره‌برداری می‌شد، کلیت منسجم، بناهای متنوع	بی توجهی به فرایندهای طراحی و لزوم خلاقیت بر گرفته از مبانی نظری، کم توجهی به تدوین و مکتوب نمودن فرایندهای طراحی و اجرا (علم شفاهی)، تمرکز صرف به مبانی و ارزش‌ها و فنون و مصالح بومی، ترکیب بالای سازه و کالبد و محدودیت در گسترش کالبدی	مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۱ متولی الموتی و اکبریان، ۱۳۹۵ نقی زاده، ۱۳۸۵
مدرنیسم	تعهد بالا نسبت به رعایت اصول و قوانین جدید برای شکل‌گیری جهان‌بینی جدید، کلیت منظم هندسی و بناهای کاملاً مشابه، نفی اصول و فراروایت فرهنگی و اتکاء به گفت‌وگو خیره‌گرایی، تولید انبوه و بازسازی پس از جنگ	بی توجهی به برخی از خواسته‌ها و ابعاد انسانی، و کاهش مطلوبیت معماری عملکردگرایانه با فاصله‌گیری از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و معنوی، بی توجهی به خرده‌فرهنگ‌ها در سبک بین‌الملل با رویکرد جهانی شدن در عرصه‌های فرهنگی، نادیده گرفتن خواست و نیاز مردم، رویکرد ارزشی به فن‌آوری و استفاده افراطی از آن	مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰ گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۱ ملکی و سجادیان، ۱۳۹۶ عینی فر، ۱۳۸۷ Jones, 2010: 38
پست‌مدرنیسم	احیا انبیه تاریخی، توجه به ارزش‌های زندگی منطقه‌ای و بومی و خرده‌فرهنگ‌ها، مادگرایی تاریخی - فرهنگی، توجه به علوم اجتماعی، طراحی مشارکتی، کیفیت و فرایند و هویت‌گرایی در طراحی پایدار برای اجتناب از یکسان و همسان‌سازی، رسمیت شهر بزرگ و عدم گسترش حومه‌نشینی	نظریات غیر جامع و متکثر و نبود پارادایم و نظام و نظریه‌ای جامع و واحد، اثرات منفی «مقبولیت همه چیز» که کثرت و تنوع‌گرایی در پی داشت، برخی کاربری‌های سبک‌های ساختمانی مضر برای محیط زیست، التقاط و آمیختگی نظریات و فرهنگ و سبک‌ها در طراحی که آشفتگی ذهنی و ادراکی دارد، حذف وحدت مکانی بر اثر تنوع‌گرایی مفرط، مصرف‌گرایی، عدم تعهد بهره‌برداری از یافته‌های علمی جدید و قدیم	شفیعی، ۱۳۷۹: ۷۱ ترنر، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰ محمد زاده تیتکانلو، ۱۳۷۹: ۱۷ نقل از فرامپتون در: نوذری، ۱۳۷۹: ۱۰۲ Martinez, 2007: 11 Fincher&Jacobs, 2000: 255 Arentsen et al, 2004: 6
پست‌مدرنیسم	توجه به یافته‌های جدید محیطی در کنار سنت‌ها، ایجاد هویت جدید در پاسخ به نیازهای مادی و معنوی، بستر اقلیمی با استفاده از فن‌آوری‌ها	عدم تسلط بر تمام جوانب طراحی و محیط، کمبود اکتشافات نظری و چارچوبی به نسبت تغییرات و دستاوردهای نوین، تشکیک و بی‌ثباتی نسبت به یافته‌های قبلی باتوجه به سرعت تغییر و تولید یافته علمی	مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰ و ۱۲۳ ترنر، ۱۳۸۴: ۲۶ فیروزی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۳

تاثیرگذاری فضای کلی فرهنگی و علمی اجتماع بر جهت و محتوای مبانی نظری معماری، امری آشکار است. به گونه‌ای که تفکیک وضعیت کلی مبانی نظری بر اساس دوره‌بندی‌های مرسوم، امری درست به نظر می‌رسد. ولی فراتر از نگاه تاریخی/اجتماعی به مبانی نظری، به نظر می‌رسد باید دسته‌بندی محتوایی نیز برای این سیر تحولات در نظر گرفت. به گونه‌ای که این تحولات را بتوان حول نقاطی مشترک که در ادامه بیان شده‌اند، تحلیل و بررسی کرد. یکی از مهم‌ترین نقاط مشترک، بین مبانی نظری و طراحی است. به گونه‌ای که در این مورد به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، امروزه طراحان با مجموعه مسائلی مواجه‌اند که اگرچه در گذشته تجربه‌های گوناگون و مشابهی را در مورد آن‌ها داشته‌اند، اما هرکدام را به‌خودی‌خود، مسئله، فضای جدید و متفاوتی می‌یابند. برخی دیگر، طراحی را خط‌مشی‌ای هوشمندانه برای سازمان‌دهی به انواع دانش‌های تجربی/نظری/هنری می‌دانند که برای رسیدن به اهداف معماری، توسط طراح هدایت و دنبال می‌شود. از این نگاه، طراحی روندی پژوهشی/فرایندی به حساب آمده و مسئله عمده در فرایند طراحی معماری، بعد از شناسایی مشخصه‌های اصلی بستر طراحی، دستیابی به چارچوب‌های نظری مناسب برای نیازها و اهداف می‌باشد.

در این میان مفهوم برنامه‌ریزی یا برنامه‌دهی در معماری، به‌منزله مهارتی لازم برای هر معمار یا طراح معرفی می‌شود و حرکتی باهدف منطق‌نگری به واقعیت‌های منعکس در مبانی نظری معماری (جدول ۳) است. فعالیتی که نشان‌دهنده مهارت‌های فردی (گروهی) معمار برای سازمان‌دهی دانش محور، فرایند تکامل طراحی از نظریات به فرم کالبدی است و رابطه نزدیکی با بستر، زیبایی و محیط‌شناسی دارد. در ادامه ابتدا کلیات این نظام‌ها در جدول زیر بیان و سپس به تشریح و توصیف آنها پرداخته می‌شود.

جدول ۳- نظام واقعیت های منعکس در مبانی نظری معماری معاصر (منبع: نگارندگان)

واقعیت ها	مهم ترین مفاهیم (واسط) مطرح شده	کلید واژه های مشترک درون رشته ای	کلید واژه های مشترک میان رشته ای
نظام زیبایی شناسی	جایگاه، زبان بانی، ارزش ها و مفاهیم و بروز هنرهای مرتبط با طراحی در معماری	خوانایی مفهومی - ادراکی محیط / سلسله مراتب دسترسی و جهت یابی / اولویت کارکردی - کالبدی / شخصیت فردی / تراکم حجمی و توده ای / انعطاف کارکردی و عملکردی / ایمنی	روابط اجتماعی / اقتصاد خرد مبتنی بر سود و زیان عملکردی / مهندسی ارزش مبتنی بر متره و برآورد / گروه بندی و شخصیت شناسی افراد، فعالیت ها و خدمات / هویت (فردی - اجتماعی) / زادگاه، اقلیم و بوم / تراکم انسانی / ملاحظات زیست محیطی و همسایگی / نظارت و امنیت عمومی / بسندگی انرژی / عمر مفید
نظام طراحی	فرایند، الگو، اولویت و ارزش های مبتنی بر مبانی نظری برای جهت دهی کلی به طراحی	حین ساخت و بهره برداری / تولید و مصرف انرژی در محل / برنامه ریزی فضایی / فرایند طراحی تا بهره برداری / تعمیر و نگهداری / فن آوری طراحی و ساخت / کیفیت ساخت	
سبک طراحی	کلیه جزئیات طراحی: پارچوب هنری، فن آوری و روش، مصالح، شکل و حجم، هندسه، رنگ		
محیط شناسی	شناخت عوامل فرا معماری مؤثر بر آن، از طریق توجه به بسترهای متنوع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و اقلیمی، و...		

نظام زیبایی شناسی

احساس و خرد در معماری، نماینده بعد هنری و مهندسی آن می باشند که تفکیک آنها در مبانی نظری نیز امری مشکل می نماید. زیرا قسمت زیادی از زیبایی شناسی این رشته، کاربردی و زمینه نگر بوده و بخش دیگری از آن، بر هویت نامحسوس آن تاکید دارد. رابطه این دو مهم به گونه ای درهم تنیده است که باید در دوران مختلف آنها را به صورت هم زمان دید و بررسی کرد. مثلاً در دوران پست مدرن، عقل (خرد) و احساس به جایگاه هم تراز رسیده اند و بروز مفاهیمی همچون هویت، سرزندگی خوانایی، حس مکان، امنیت، تعلق خاطر و... به قصد تعریف زیبایی و اولویت دادن به آن نسبت به عملکرد صرف است.^۱

این در حالی است که در دوران مدرن، اولویت با زندگی ماشینی (مکانیسیون و اتوماسیون) بود که خود را در تغییر مفهوم و کارکرد هنر و زیبایی در شهرسازی و معماری به شیوه هایی همچون برج سازی، گسترش حمل و نقل و تلفیق زیبایی ماشینی در کالبد، در بهره گیری از وسائل و تولیدات جدید (زیبایی برگرفته از ابزارگرایی)، و استانداردگرایی (از سطح اشغال گرفته تا کیفیت فضایی برگرفته از مساحت) نشان داد.^۲ به دیگر سخن، بر خلاف دوران سنت گرایی، در دوران مدرنیسم، خانه همچون ماشینی برای ارائه خدمات است و شهر، کتابی برای خواندن. الگوهای از پیش تعریف شده همچون «شهر - پارک» و «تولید انبوه» و «شهر عمودی»، بدون توجه به نیازسنجی و بسترشناسی اجتماعی بود^۳ و در آن، زیبایی شناسی به امری برگرفته از قشر معمار و شهرساز بدل گشته بود و باعث شکل گیری گفتمانی مشارکتی در پست مدرن گردید. حال آنکه در سنت گرایی، الگوهای زیبایی شناسی در طراحی و پیاده سازی طرح های معماری، غالباً بر اساس همسویی با دیدگاه های ایدئولوژیکی و فرهنگ غالب در اجتماع بوده است.

از این رو زیبایی شناسی معماری در دوران پست مدرنیسم، «به دو نوع معماری در جهان منجر گشت؛ یک گروه آثارشان تقلیدی از معماری سنتی گذشته بود و گروه دیگر آثارشان به بناهای مدرن شباهت داشت. همین امر موجب درهم ریختگی و تعدد در معماری و سیمای شهر شد و به معماری التقاطی منجر گشت به گونه ای که بسیار هویتی معماری امروز به «معماری من ها» تعبیر می شود»^۴. این برداشت التقاطی از مفاهیم سنتی، در کنار درهم آمیختگی عناصر بومی و غیربومی، در تضادی آشکار با مبانی نظری معماری سنتی قرار دارند. چرا که خدا باوری و پایبندی به ارزش های معنوی، مبنای شکل گیری معماری سنتی بوده است.^۵ «اما پست مدرنیسم بر خلاف مدرنیسم راه حل زیباشناختی را نفی کرده و به جای آن به راه حل غریزی چنگ می زند؛ به طوری که لذت مهم تر از نمایش هنری تلقی

۱ پاکزاد، ۱۳۸۸: ۲-۱۲

۲ بحرینی، ۱۳۷۸: ۲۷ و ۵۶

۳ زیاری، ۱۳۷۹: ۲۸

۴ حجت، ۱۳۸۴: ۵۹

۵ مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹

می‌شود؛ بنابراین در مفهوم ادبی، عقل دشمن است و امیال کالبد حقیقت (واقعیت) اند^۱. در پساپست‌مدرنیسم ادامه مسیر پست‌مدرنیسم را در اتکا به واقعیت‌های زمینه‌نگر شاهد هستیم؛ «عصری شروع شده است که در آن همه ما داریم به دنیای واقعیت‌های متنوع و متکثر عادت می‌کنیم. همه ما در حال خارج شده از حصارهای امنیتی قبایل، سنت‌ها، ادیان و جهان‌بینی‌های خود و وارد شدن به تمدنی جهانی هستیم»^۲. پس می‌توان گفت، حرکت نظام زیبایی‌شناسی به سمت واقعیت، امری حادث‌شده و قطعی است و مبانی نظری معماری، در حال حاضر باید نظریه‌پردازی مناسبی برای استفاده از سنت‌ها در کنار یافته‌های محیطی جدید، ایجاد کند. بعد از کنار گذاشته شدن سنت‌ها و فرا روایت‌ها در مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، این فرصتی است به مبانی نظری معماری برای بازگشت به روند طراحی در دوران پسا پست‌مدرنیسم.

اما چالش جدیدی به نام تکثر واقعیت‌ها و معنای واقعیت در طبقات اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌ها، پیش روی مبانی نظری این دوران وجود داد. زیرا اگرچه «پست‌مدرن معتقد است باید مقداری از نوگرایی و قدری از تاریخ پیشینیان را ترسیم و فضایی متنوع مطابق با نیازهای خاص انسان ایجاد کرد»^۳، ولی در خلأ ناشی از حذف و کم‌رنگ شدن معنای سنت‌ها و فرهنگ‌های پیش از مدرن، می‌توان شاهد واقعیت‌آفرینی‌های مجازی با استفاده از فن‌آوری‌های فراواقعیتی در پساپست‌مدرن بود. به گونه‌ای که اگرچه اوج پساتجددخواهی در هنرهای تجسمی در این دوران است و مرز هنر و زندگی روزمره از بین رفته است، ولی در اوج «بی‌قیدی سبک شناختی همراه با التقاطی‌گری و درهم‌آمیختن رمزها، تقلید مسخره‌آمیز، تقلید از آثار اساتید، کنایه، بازیگوشی و استقبال از بی‌عمق بودن سطحی فرهنگ، افول اصالت/نبوغ تولیدکننده اثر هنری»^۴ نیز به سر می‌برد. جایگاه داشتن الگو و روش مناسبی برای چارچوب‌دهی به مبانی نظری هنرهای تجسمی و به‌صورت خاص معماری، برای بهره از مفاهیم کهن، و تولید مضامین و مفاهیم اصولی/اصالتی، در این دوران بیش از همیشه حس می‌شود.

در بعد کلان‌تر از معماری، نمونه شهرهای پست‌مدرن، همچون «لس‌آنجلس»^۵، پاریس، ریودوژانیرو و سائوپائولو را می‌توان یافت که بدون تغییرات برگرفته از نظام زیباشناسی به حیات خود ادامه می‌دهند. زیرا پست‌مدرن، غیرتجویزگر و همه‌چیز پذیر است. یعنی هر چه را هست می‌پذیرد که نتیجه آن عدم حصول به دیدگاه زیباشناسانه واحد است^۶. ادامه این روند در پساپست‌مدرنیسم باعث ایجاد، فضای «خصوصی شده»^۷ با تعاریف فردی و گروهی، در کنار نوعی خودمحوری مسرت‌بخش از تصویر و شیء^۸ یا همان چشم‌انداز، به‌عنوان حلقه اتصال معماری و شهرسازی، در نظام زیبایی‌شناسی پساپست‌مدرنیسم می‌باشد که نوعی نسبی‌گرایی است^۹ و تکثر چشم‌اندازهای کالبدی و محیطی (به این معنا که هر کس یا گروهی تعاریف و مطلوبیت خاص خود را از واقعیت‌ها دارد)^{۱۰} را حاصل کرده است.

نظام طراحی

همان‌گونه که بیان شد، بر خلاف مدرنیسم که انسان و اعمال منطقی و دانش علمی او^{۱۱} بیشترین تاثیر را در نظام طراحی معماری داشت، در دوران پست‌مدرنیسم توجه به عوامل طراحی پایدار و در دوران پسا پست‌مدرنیسم، ادراک برگرفته از شناخت واقعیت‌های محیطی است که نظام طراحی را با مبانی نظری مرتبط می‌کند. زیرا در

۱ ترنر، ۱۳۸۴: ۲۱۸

۲ نوذری، ۱۳۸۰

۳ جنگجو، ۱۳۸۱: ۷۵-۸۲

۴ آسا برگر، ۱۳۸۵: ۴۴

۵ شکوئی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴

۶ مافزولی، ۱۳۷۶: ۶۶

۷ شورت، ۱۳۸۸: ۶۰

۹ شمعی و پوراحمد، ۱۳۸۴: ۱۹۳

۱۰ معینی علمداری، ۱۳۷۸: ۱۷۲-۱۷۷

۱۱ فرهنگی و همکاران، ۱۳۸۷

دوران معاصر «اکتشاف نیازها و خواسته‌های زمانی و مکانی و تعهد نسبت به ملحوظ داشتن آنها در طراحی»^۱، آنچنان جایگاهی دارد که فراتر از سایر جنبه‌های نظری، هویت معماری را تا حد زیادی رقم می‌زند. تا قبل از مدرنیسم، نظام طراحی همچون سایر بخش‌های معماری، برگرفته از روش‌ها و نگرش پیشینیان بود و زایش سبک هنری جدید، به معنی فاصله‌گیری از اصول نبود. و صرفاً به ایجاد تفاوت در برخی ظواهر و عناصر بسنده می‌شد. همچنین مبانی نظری، کلیت و چارچوبی موروثی بود که بهره‌گیری از آن، چالش خاصی در بر نداشت. از آغاز مدرنیسم، هم‌زمان با گسترش تولید اطلاعات در زمینه‌های مختلف حیات انسان معاصر، مبانی نظری معماری نیز با حجم زیادی از داده‌های محیطی از زندگی فردی و اجتماعی انسان که دخیل در فرایند طراحی نیز هستند، مواجه شده است. دوران مدرنیسم، سعی در سازماندهی این داده‌های نظری در قالب ساختار و الگوهای استاندارد داشت. در پست‌مدرن، تفکرات جامع‌نگر و سیستماتیک، به شیوه‌ای سیال و بدون توجه به ساختارهای موجود، راهکارهای اصلی برای سازماندهی مبانی نظری بوده‌اند. نتایج چنین نگاهی، خود را به شکل گفتمان و پارادایم نشان می‌داد. این راه‌کارها بر اساس تفکر «غیر مسلم بودن و بدیهی بودن واقعیت‌ها» پدید آمد. به دیگر سخن، واقعیت‌های ساختنی^۲، نظام طراحی و برنامه‌دهی را بهترین شیوه در بهره‌گیری از مبانی نظری در فرایند طراحی می‌دانست.

در دوران پس‌پست‌مدرنیسم، با افزایش بی‌سابقه سرعت تولید و حجم یافته و داده‌های مؤثر بر روند طراحی از یکسو، و ناتوانی کنترل و بهره‌برداری مناسب از آنها توسط طراح، نیاز به بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای سازماندهی، مدل‌سازی و یکپارچه‌سازی مراحل مختلف طراحی و برنامه‌دهی، بیش از هر زمانی حس می‌شد. تا طراح بتواند تمرکز خود را بر افزایش سهم خلاقیت و انطباق مبانی نظری و یافته‌های زمینه‌ای، با فرم و کالبد قرار دهد^۳. در نتیجه با «پیدایش نرم افزارها و سیستم‌های بیانی داده‌ها و اطلاعات و ساماندهی و پایش آنها در زمینه‌های معماری متکی برشالوده و توانایی‌های سیستم‌های پیشین، ولی منطبق برسیستم‌های دیجیتال، نوعی صرفه جویی زمانی و مکانی و سهولت را در ابزار پیشین در برابر معمار نهاده است. این نرم افزارها تقریباً توانسته‌اند جایگزین حجم وسیعی از سیستم‌های پیشین شوند و بار منطقی فضای معماری را به دوش بکشند»^۴. «واقعۀ پیچیده دیگری که در معماری معاصر مؤثر واقع می‌گردد، اوجگیری دخالت رایانه در روند طراحی معماری است. گرافیک رایانه‌ای، معماری فرافضا، معماری متا، معماری فراکتالی، معماری مجازی و معماری دیجیتال و اصطلاحات دیگری از این قبیل همگی از جمله دستاوردهای استفاده از رایانه در رشته معماری است که هر روز بر دامنه کاربرد آنها افزوده می‌شود. نرم‌افزارهای معماری علاوه بر نقشه‌کشی، مدل‌سازی اطلاعات، سه‌بعدی‌سازی و خلق ساختمان‌های مجازی در مراحل کیفی‌تر نیز نظیر زیبایی فرم، روابط عملکردی و ارتباطات اجزاء نقش چشمگیری در روند خلق اثر ایفا می‌کنند. شناخت و ترکیب رنگ‌ها، ترکیب احجام، دانش ریاضی، معماری داخلی، ایده‌های طراحی، عناصر و جزئیات ساختمانی، تنظیم شرایط محیطی، آکوستیک، اقلیم، برآورد و کارگروهی از جمله عواملی می‌باشند که به وسیله مدل‌سازی رایانه‌ای پیشرفت چشم‌گیری داشته‌اند. به این ترتیب ابزارهای الکترونیکی با قدرت خود در افزایش سرعت روند طراحی و امکان آفرینش فرم‌های سه بعدی مجازی، از طرف خیل عظیمی از معماران مورد توجه و استقبال قرار گرفته و باعث گردیدند تمرکز معماران از ترسیمات و تهیه نقشه‌ها متوجه ابداع و خلق آن دسته از فرم‌ها و فضاهایی شود که با طراحی دو بعدی بر کاغذ، امکان پرداختن به آن محدود و در مواقعی ناممکن بود»^۵.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فرصت بی سابقه‌ای در پس‌پست‌مدرنیسم (جدول ۴) برای فرموله کردن و آزمون جنبه‌های مختلف مبانی نظری و الگوهای پیاده‌سازی تجمیع شده آنها، فراهم گشته است. نمود بارز آن را می‌توان در تفکیک جنبه‌های مختلف طراحی پژوهی در دوران معاصر دانست. در چنین دورانی می‌توان با ارائه نظریه‌ای

۱ نظریه مارسیا، نقل شده در نورتنانی، ۱۳۸۵: ۵۶)

۲ سجادی، ۱۳۸۶

۳ اقتباس از: مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۱

۴ بذرافکن، ۱۳۸۱: ۲۵

۵ حبیب و حسینی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴

زمینه‌نگر و مبتنی بر مفهوم واقعیت (که نقطه و کلید واژه مشترک بین مبانی نظری معماری با نرم‌افزارهای گرافیکی است)، می‌توان به سبک طراحی واقعیت‌نگر دست یافت. زیرا مفهوم طراحی بیش از هر زمان، در دوران پسامدرن به سمت اشتراک محتوایی با مبانی نظری رفته است. این امر بدان معنی است که، می‌توان با ارائه نظریه متناسب با شرایط و بستر موجود، شاهد تمرکز دو لایه مبانی نظری و فرایند طراحی، حول محور واقعیت‌ها (جدول ۵) باشیم.

جدول ۴- تفکیک و به رسمیت شناختن جنبه‌های مختلف طراحی در پسا پست‌مدرنیسم (منبع: اصفهانی زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹)

روش‌شناسی طراحی	راهبرد نظری ←	تفکر قیاسی
روش طراحی	راهبرد کاربردی ←	قیاس بصری
شیوه طراحی	شیوه اجرا ←	ترسیم طرح‌واره

جدول ۵- سیر تحول نقش مبانی نظری در شکل‌گیری و شکل‌دهی به نظام طراحی معماری (منبع: نگارندگان)

دوران	معنی	معادل	مفهوم
سنت‌گرایی	ترسیم	Drawing	مهارت انتقال و تبدیل یک تصور مقید شده به فضای مبانی نظری به یک شکل و تصویر محسوس
مدرنیسم	حل مسئله	Design	ترجیح مهارت در به کارگیری مصالح و روش‌های ساخت به صورت استاندارد و مبتنی بر الگو در فرایند نظری طراحی، نسبت به نتایج طراحی
	فضای مسئله	Regulated Design	راهبرد بافتاری: طراحی به معنی مسئله‌گشایی بر اساس دانش نظری و تجربیات علمی و فردی: (۱) در طراحی ساده و معمول: تحلیل «وسیله - هدف» (۲) در طراحی پیچیده: الگوریتم راه‌حل مطلوب
پست‌مدرنیسم	طرح‌واره	Schema	حکایت طرح‌واره از توان ذهنی و اندیشه طراح برای ایجاد تعامل ابعاد مسئله با مبانی نظری
	توسعه‌گرا	Develop	ایده‌گرایی طراحانه از پدیده‌ها و عوامل نظری مؤثر در ساختار آینده جوامع به صورت فرا رشته‌ای
پسا پست‌مدرنیسم	نو تقلید	New imitation	طراحی مکمل: توجه تقلید‌گرا و گونه‌شناسانه به طراحی و آثار پیشینیان که ضمن احیاء روش‌ها و برخی فرم‌ها، مصالح و فرم جدید را به آنها و از طریق فرایندی جدید به طراحی اضافه یا اصلاح می‌کند.
	حافظه و پیشینه	Archetype	بازیابی تجربه‌ها و راه‌حل‌های طراحی در آثار پیشینیان و استفاده در: (۱) تولیدات فیزیکی جدید: طراحی پیشینه‌گرا (۲) حیطه ذهن و فکر طراح: طراحی الگو‌گرا (شهودی)
	فراشناخت	Metacognition	هدایت فرایندهای ذهنی طراح به سمت خبرگی در طراحی و مهارت ایده‌پردازی از مبانی نظری
	واقعیت	Fact	کالبد و فضا سازی مبتنی بر یافته‌های علمی به شیوه بهره‌گیری از یافته‌های زمینه‌ای واقعیت‌گرا
منابع	ندی، ۱۳۸۹ / پوتر، ۱۳۹۱ / دانشگر مقدم، ۱۳۸۸ / لاوسون، ۱۳۸۷ / اصفهانی زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۳ / میلر، ۱۳۹۲ / Schwartz, 2002 / Oxman, 1994 / Taura & Nagai, 2005 / Asimow, 1962: 149 / Jonassen & Hernandez, 2002: 67 / Cross, 1990: 8 / Newell & Simon, 1972 / Goldschmidt, 2011 / Goldschmidt & Tatsu, 2012		

سبک طراحی

با آشکار شدن این امر مهم که «از وظایف معماران مبتکر، تشخیص تمایلات مردم - یا شکل دادن به تمایلات- و به وجود آوردن محیط‌هایی است که رفتارهای حاصل از آن تمایلات را تأمین کنند»^۱، می‌توان گفت اولین معضل بزرگ که در دوران مدرنیسم به وقوع پیوست، چارچوب محدود مهارت و خلاقیت، ناشی از تنزل جایگاه معماری به ساختمان‌سازی بود. چرا که «در این دوران پیشرفت‌های صنعتی که دستاورد اصلی این دوره محسوب می‌شوند بر تمامی جنبه‌های زندگی تأثیر گذاشتند و موجب شدند که سایر جوانب و نیازهای زندگی تحت‌الشعاع قرار گیرند. در معماری این دوره عملکردگرایی در رأس مبانی نظری قرار گرفت. ویژگی سبکی این دوره مانند ساخت و سازهای صنعتی و به کارگیری مصالح مدرن، تا جایی پیشرفت که به شکل‌گیری بناهایی هندسی و همشکل منجر گشت. از این رو معماری به مقوله صرفاً تکنیکی تبدیل شد. بازتاب چنین رویکردی در عرصه شهرها و حتی در جهان، شهرهایی همگرا با ویژگی‌های هویتی ثابت و جهان شمول بود که به «معماری ما» در سطح جهانی شهرت یافت و جهان را به سمت یکی بودن اجباری پیش برد»^۲.

معضل بزرگ دیگری که از دوران مدرنیسم در معماری بوجود آمد، تفکیک ناخواسته مبانی نظری از روند طراحی بود. چرا که مبانی نظری تا آن زمان، حاوی سنت، فلسفه و زیبایی‌شناسی مبتنی بر مبانی از پیش تعریف شده بود، حال آنکه مدرنیسم به نفی کامل این‌ها پرداخت. در مقابل روند طراحی را به سمت کارکردی‌گرایی و الگوهای استاندارد مبتنی بر پیش ساختگی و تولید صنعتی پیش برد. تقلیل معماری به سبک جهانی و مدرنیستی و بسنده کردن به اصول زیبایی‌شناسی آن، نتوانست جای مبانی نظری معماری به معنی سابق را بگیرد. یکی از جنبه‌های نقد مدرنیسم در معماری، تقلیل جایگاه مبانی نظری به چارچوب‌های فیزیکی و فن‌آورانه است. به دیگر سخن، اگرچه اکتفا به این چارچوب‌های فیزیکی و فن‌آورانه، مبانی نظری خاصی را ایجاد و مبانی نظری موجود را جهت‌دهی می‌کنند، ولی نخست، نمی‌توانند و نباید جایگزین مبانی نظری برآمده از فلسفه علم و جهانی‌بینی و ادراک محیطی گردند، و بعد از آن، چون در این حوزه‌های بیان‌شده جایگاهی ندارند، پس از جامعیت کافی برای اتکاء صرف، بهره‌مند نیستند.

در پست‌مدرنیسم، تفکرات سیستمی و روش‌های زیادی مبتنی بر دستاوردهای روان‌شناسی محیطی، سعی بر جایگزینی مبانی نظری مبتنی بر سنت‌ها را داشت. اگرچه این دوران باعث رشد در زمینه‌های سازماندهی و ساختار بخشی به دانش و تجربه و مهارت‌های معماران در مواجهه به اطلاعات زیاد محیطی شد، ولی باز هم در پساپست‌مدرنیسم، طراحی‌پژوهی به دنبال جایگاه‌دهی طراحی در روندی مبتنی بر مبانی نظری است؛ آنگونه که در آن سنت‌ها جان‌مایه اصلی و دستاوردهای روان‌شناسی محیطی، به‌عنوان چارچوب نظری است. پس مباحث طراحی، دیگر گامی مستقل، موازی، یا غیرنظری صرف، در نظر گرفته نمی‌شوند.

در زمینه کالبد معماری، با توجه به تأثیر مستقیم جنبه‌های مختلف شهرسازی، ابتدا ریشه‌های مدرن شهرسازی را باید جستجو کرد. بعد از ایجاد کنگره معماران و شهرسازان در ۱۹۲۸ (مدرنیسم از برخورد جامع با کالبد شهر و با ارائه برنامه‌های جامع، شهرسازی را از معماری جدا انگاشت)^۳. مارتینز^۴ از یورگن هابرماس نقل می‌کند که طرح‌های بسته بندی شده، راهکار جامع دوران مدرن بود. سپس عقل‌ابزاری را با استناد به تفکرات دکارت، در شهرسازی و معماری مدرن پایه ریزی کرده، و اوج آن در تفکر شهر صنعتی، ارائه گردید. کالبد معماری نیز در شهر صنعتی، تعریف و تعبیری تأثیر گرفته از اقتدارگرایی در تعریف فضا و استفاده از طبیعت در راستای خواست جوامع بود^۵. بدین روی، انسان‌گرایی در معماری و شهرسازی، در کانون توجه طراحان قرار گرفت و کالبد معماری را بر خلاف گذشته، بصورت تک بعدی به سمت نیازهای شخصی شده و غیر جمعی سوق داد. با مورد اعتراض قرار گرفتن تفکرات مدرنیستی در اوایل دهه ۶۰ م، رکود ناشی از بی‌جواب ماندن چالش‌های

۱ مردمی و زندآوه، ۱۳۹۴: ۹۶

۲ مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹

۳ پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۸۲: ۱۱۶

پیش روی مدرنیسم در معماری و شهرسازی شروع شد که در سال ۱۹۷۲ با انهدام «مجتمع مسکونی پورت اینگو» در سنت لوئیس میسوری، منجر به اتمام مدرنیسم در معماری و شهرسازی گردید.^۱ در نتیجه باید گفت که اگرچه «از وجوه بارز مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری توجه به ساختمان‌ها برای افراد»^۲، و «عدم توجه به اجتماع محلی»^۳ بوده است ولی به نظر می‌رسد اهمیت یافتن مسکن فردی، آپارتمان‌نشینی و عدم توجه به عرصه‌های عمومی و جمعی برای گذران اوقات فراغت^۴، صرفاً اثراتی تشدیدشده توسط این تغییرات کالبدی بوده است و ریشه آن در مبانی نظری مدرنیسم باید جستجو گردد. علت شکل‌گیری پست‌مدرنیسم در معماری این است که معماری مدرن اعتبار خود را از دست داد چرا که نتوانست به طور موثر با استفاده‌کنندگان نهایی رابطه برقرار کند تا حدودی نیز به این دلیل که نتوانست پیوندی موثر با شهر و تاریخ برقرار کند. استراتژی کلی که معماران پست‌مدرن برای بیان کثرت‌گرایی فرهنگ در کارشان برگزیدند، ترکیب سلاطین حرفه‌ای و مهارت فنی خودشان با سلاطین مشتریان نهایی‌شان یعنی ساکنان بود.^۵

اولین راهکار پست‌مدرنیستی در زمینه بازگشت سبک طراحی به مسیر بهره‌گیری از مبانی نظری (که در دوران پس‌پست‌مدرنیسم نیز دنبال شده است)، توجه به نقش بستر ساز شهرسازی برای دستیابی به خواسته‌های معماری است. یعنی شهرسازی تعیین‌کننده‌ترین حلقه واسط بین معماری و اجتماع است. زیرا مبانی نظری معماری خود را در فرایند طراحی و نهایتاً در کالبد معماری نمایان می‌کنند. حال اگر بستر فکری در مبانی نظری معماری با شهرسازی غیر مرتبط یا ناهمسو باشد، این عوامل شهرسازی است که محتوی و روش خود را بر معماری می‌نشانند. در نتیجه، با آشکار شدن اهمیت برنامه‌های فرامعماری، تدوین برنامه‌های شهری مبتنی بر مبانی نظری جدید، بگونه‌ای که در آن معضلات مدرنیستی فوق‌تعدیل یا حذف گردند و بستر ساز تحول در معماری در واقعیت گردد، آشکار گردید؛ لذا برنامه‌ریزان شهری در دهه ۱۹۶۰، با توسعه الگوی مشارکتی در غالب اجتماعات محلی^۶، سعی در افزایش حضور اجتماعی افراد، با طراحی شهری و نزدیک کردن دیدگاه ریز بینانه معماران، به کلان‌نگری شهرسازی کردند، که ماحصل آن خلق فضاهای پر شور عمومی در محلات گردید.

دومین راه‌حل پست‌مدرنیسم، تبدیل سبک طراحی بین‌المللی مدرن، به شیوه‌های طراحی با سمت و سوی انعطاف‌پذیری برآمده از نسبت پست‌مدرنیستی بود. طراحی انعطاف‌پذیر با فرض گردش مسئله معماری، بیان می‌کند که هیچ راه‌حل درست و همیشگی وجود ندارد. پس چاره در استفاده از نسبت مبانی نظری، در سبک طراحی است تا قابلیت تطابق با هر تغییر به صورت نسبی ایجاد گردد. اگرچه بهترین راه‌حل و پاسخ مسئله نباشد، ولی در هر لحظه می‌تواند پاسخی داشته باشد. چنین امری پیش‌تر در معماری سنت‌گرا به دلیل چندکاربره بودن (مفهوم پیوسته مکان در سنت‌گرایی است که عامل ایجاد) توالی فضاها، وجود داشته است.^۷

در جنبه نقش فن‌آوری در مبانی نظری نیز باید گفت، معماری پست‌مدرن نمود یک معماری التقاطی و آشفته بود. چرا که نوعی معماری پیچیده، طنزگرا و علاقه‌مند به تزئین در سبک معماری این دوره قابل مشاهده است (آثاری که با استفاده از نماد، تمثیل و فرم‌های انتزاعی مشخص می‌شوند). در مقابل، ویژگی‌های سبکی معماری سنتی تفاوتی چشمگیر با دوران پست‌مدرن دارند. نموده‌های معماری سنتی مانند بهره‌گیری از طاق و قوس، گنبد و مناره و مصالح آجری و تزئینات، ترجمان فن‌آوری ساخت و باورها و اعتقادات در آن دوران بوده است، در حالی که نموده‌های آن در معماری پست‌مدرن نوعی گرایش تقلیدی داشتند.^۸ در نتیجه کالبد معماری از جهات مختلفی، بیش از هر زمانی نیاز به زمینه‌نگری اجتماعی و فرهنگی پیدا نمود و بسترشناسی در کنار مطابقت با نیازهای واقعی، وجوه طراحی مبتنی بر واقعیت‌های هر منطقه و محله‌ای گردید. برخی از این دیدگاه، به عنوان اصول و تفکر جهانی و عملکرد منطقه‌ای، یاد می‌کنند. به گونه‌ای که اصول و نگاه ایجاد و تقسیم کالبد معماری، هم‌سو

1 Wryly, 2006: 6

2 Goodchild, 1990: 21

3 Irving, 1993: 47

۴ نقی زاده، ۱۳۷۸، ۸۲

۵ مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۸

6 Hatuka & D'Hooghe, 2007: 21

7 Hertzberger, 1998

۸ مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹

با فضا سازی شهری گردید. به نظر می‌رسد، تعادل در کالبد پست‌مدرنیستی، در سبک‌هایی که به شیوه زمینه‌ای اقدام به طراحی کرده‌اند، بیش از سبک‌های ساختارشکن بوده است. به هر روی، نقش و جایگاه مبانی نظری در ایجاد چارچوب، تعیین شاخص و معنادهی به کارکرد بنا، خود را بیش از پیش در کالبد و سبک طراحی نمایان کرده است.

محیط‌شناسی

توجه به مجموعه عوامل سازنده مفهوم اجتماع، به واسطه اجتماعی بودن انسان به‌عنوان مخاطب معماری، ریشه در شکل‌گیری مبانی معماری دارد. زیرا مبانی معماری، در کمترین حد انتظار، موظف به شناخت نیازهای انسانی است. این مهم در دوران سنت‌گرایی کمتر مورد چالش بوده است. زیرا تعریف ساحت انسان در زندگی، همان بوده که در نگاه و سنت‌های غالب در هر جامعه‌ای، بیان و به روش زندگی غالب، تبدیل شده بود و معمار با مراجعه به آن، می‌توانسته به مبانی نظری مورد خواسته و نیاز مخاطب خویش دست پیدا کند. زیرا مبانی نظری در معماری دوران سنت‌گرایی، در زمینه‌هایی مثل تعریف فضا، منعطف و غیروابسته به کاربرد بوده است. به‌عنوان مثال، باید گفت یکی از شگرف‌ترین باورهای نظریه معماری ناشی از نظریه ویتروویوس، معمار معروف رومی این بوده است که مبانی معماری و قوانین جهان هستی به‌گونه‌ای مشابه یکدیگرند. ویتروویوس معتقد است: «نیاکان ما از طبیعت الگو می‌گرفتند و به واسطه تقلید آنها از طریق حقیقتی خدایی راهنمایی می‌شدند. تمامی ماشین‌آلات ریشه در طبیعت دارند و مبتنی بر تعلیمات و ساختار تغییر و تحولاتی در افلاک، خورشید، ماه و پنج سیاره می‌باشند»^۱. فضا در این دوران، تبلور مادی مکان در بخشی از طبیعت بوده که نتیجه رابطه متقابل انسان، مبانی نظری، مشخصات فیزیکی (هندسه، مصالح و کلاً بخش مهندسی معماری) می‌باشد^۲.

حال آنکه معماری مدرن، شاهد رویکردهای گوناگون طراحی بود، که بیشتر آنها تنها با بخشی از کل نظام محیطی و نظری رابطه برقرار نموده و موقعیت معماری و طراحی را بدتر و تاثیر پذیر تر از عوامل فرا معماری می‌کردند. اگرچه برخی از آنها توانستند برخی مشکلات نظری را حل کنند، ولی ناقص و پراکنده بودن رویکردها، مانع از تحقق یافتن هدف اصلی شان شد^۳. به دیگر سخن «یافتن مدلی کامل از نیاز انسانی دغدغه خاطر بسیاری از معماران مدرن بود، از جمله: اتو واگنر (۱۸۹۴) معمار مشهور اتریشی شروع هرگونه خلاقیت هنرمندانه را نیازهای انسانی، توانایی‌ها و فناوری‌های زمان می‌دانست. وی عقیده داشت که برای ایجاد فرم‌های مناسب با زمان، توجه به روح مکان، شرایط آب و هوایی و مصالح در دسترس از مهم‌ترین سازوکارهای خلق کارهای هنرمندانه است. از طرفی دغدغه خاطر مدرسین باهاوس چون والتر گروپیوس (۱۹۳۵) و موهولی ناگی (۱۹۳۲) و دیگران، تربیت طراحانی بود که علاوه بر فراگیری علوم و فنون مختلف مرتبط با طراحی به اساسی‌ترین نیازهای انسانی که جایگاهی جهانی داشت توجه نمایند.

لوکوربوزیه هم، بارها از انسان و نیاز انسان سخن گفته بود. او این نیاز را به دو طریق بیان کرد: اول در مقام نتیجه استفاده از صورت‌های بنیادی و هندسه متناسب و دوم در مقام نتیجه مناسب عملکردی. «هنگامی که چیزی به نیازی پاسخ می‌دهد، زیباست.» همچنین معتقد بود که معماری «چیزی است که خود، انسان‌هایی شادمان پدید می‌آورد» او در آغاز کتاب «به سوی معماری جدید» می‌پرسد: «معماری یا انقلاب؟» و در پایان آن، پس از تجلیل پر شور معماری پاسخ می‌دهد: «می‌توان از انقلاب اجتناب کرد؟ نظرات لوکوربوزیه نشان‌دهنده توجه زیاد او به نیازهای روحی انسان و تأثیرات متقابل معماری و عوامل محیطی بر روی رفتار انسان است»^۴.

البته مهم‌ترین ویژگی جامعه مدرن پیوستگی تفکیک‌ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت مدنی است و در مرکز بنام شهر و حرکت مردم به سمت تکوین جامعه مدنی است که از مفهوم Town به مفهوم City می‌رسیم. پس قهرمان اصلی جامعه مدنی شهروند است که مشارکت از حقوق اوست^۵. به دیگر سخن بر خلاف دوران

۱ یاران، ۱۳۹۱: ۵۳

2 Hertzberger, 1998 , Afshar Naderi, 1999

۳ عینی فر، ۱۳۸۷

4 Schulz, 1975

۵ مردمی و زندآوه، ۱۳۹۲: ۹۴

۶ رهنا و عطا، ۱۳۹۶: ۵۸

سنت‌گرایی، در مدرنیسم، انسان مهم‌ترین بخش جامعه مدرن بود و معماری و شهرسازی، ابزاری کالبدساز بیش نبوده است». از اینرو شعار لویی سالیوان یعنی «فرم، پیرو عملکرد است» به میزان زیادی مبنای مناسب برای برقراری نسبت مابین فرم و عملکرد در جهت تبیین اصول اولیه معماری مدرن بود. البته در دوران بعد از سالیوان نیز معمارانی چون فرانک لویدرایت و لویی کان مبنای نظری معماری خویش را آگاهانه براساس اصول به کار رفته در معماری عملکردگرای سالیوان بنا نهادند^۱.

در حالیکه با زیر سوال رفتن محرومیت انسان مدرن از طبیعت به واسطه زندگی شهری، رابطه انسان با عناصر و بستر محیط، بیش از هر زمانی در دوران پست‌مدرنیسم مورد بازشناسی قرار گرفت. زیرا با نفی سنت‌ها در دوران مدرن، زندگی اجتماعی و رابطه انسان و محیط به یکباره دگرگون و انسان محور گردید. و انسان پیش‌مدرن را که غرق در طبیعت و اجتماع بود، به جایگاهی متضادگونه سوق داد. و باعث شد نیاز انسان در برقراری رابطه پایدار با محیط برای سرزندگی و...، متن یا رفتار اجتماعی محور، منبع معرفت‌شناسی، کاربست زیبایی‌شناسی و منابع ایجاد مشروعیت منطقی و فلسفی، تنوع در طراحی و اندیشه، و سایر زمینه‌های مورد غفلت در مدرنیسم، پایه و اساس انتقادهای پست‌مدرنیستی به مدرنیسم قرار گیرد^۲.

حال آنکه پیش‌زمینه بسیاری از این انتقادات، بیش از آنکه ناشی از آسیب‌شناسی‌های اجتماعی و هنری باشد، از تجربیات بشر پیش‌مدرن و سنت‌گرا، نسبت به کیفیت زندگی در جنبه‌های فوق‌منشاء گرفته است. به صورت عملی بازگشت به سنت‌ها به همراه اصلاحات ناشی از افزایش تجربه اجتماعی بشر ناشی از تجربه ریاضیت‌های دوران مدرنیسم درباره تأکید بر خرد، نظم و هندسه^۳، باعث بازگشت عناصر سنتی (با کاربرد و کالبد جدید) در طرح منازل و عناصر ساختمانی همچون ایوان‌ها و پیاده‌روها به برنامه‌ریزی فضایی معماری، در عین افزایش تنوع طراح و کارکردهای آنها گردید^۴.

این تجربه در کل سبک‌های معماری پست‌مدرن، نشان از منبع جدیدی در مبنای نظری داشت. یعنی ارزشمندی مبنای نظری، در نهایت توسط تجربیات تاریخی تعیین می‌گردد. به دیگر سخن در «جامعه توسعه نیافته، معانی محیطی را بر پایه لایه‌های معنایی دیروزین آن با ارجاع به زمینه تاریخی درک می‌کنند (کشف معنای تاریخی). در جامعه توسعه یافته، امروزی کردن معانی محیطی دیروزین دنبال می‌شود (خلق معنای جدید). در جامعه در حال توسعه (در حال گذار)، معانی محیطی در ترکیبی از لایه‌های معنایی گذشته (تاریخی) و حال (جدید)، درک می‌شود»^۵.

به‌طور مثال، مبنای نظری پست‌مدرن درباره فضا، نظریاتی دارد که برگرفته از تجربه ارتباط انسان و محیط، در دوران سنت‌ها، و مدرنیسم است. یعنی مدرنیسم، نیاز و توجه هم‌زمان به (معماری) فضای درون، و برون (حجم خارجی) از یک سو و لزوم حرکت بین این دو^۶، را مورد توجه قرار داد و جمع‌آوری این نکات مثبت به‌عنوان تجربیات فضایی^۷، خود منبعی الهام‌دهنده و فیلتری ارزش‌شناسانه برای مبنای نظری پست‌مدرنیسم، در زمینه مفهوم فضا در معماری گردیده است. این در حالی است که در بعد معنوی و فرهنگی، سنت‌گرایی و مدرنیسم، در پس‌پست‌مدرنیسم جایگاهی ندارد. بازنگری تجربه‌های مدرن و پست‌مدرنیسم در دوره‌های بعدی، نشان داد که ارتباط بین حوزه‌های مختلف علوم، بهترین تعیین‌کننده حدود این حوزه‌ها است. حال آنکه در سنت‌گرایی، ایدئولوژی، تعیین‌کننده این حدود و حوزه‌ها بوده است. در مدرنیسم علم و در پست‌مدرنیسم، نگاه کل‌نگر و سیستماتیک است که بیان می‌کند همه جنبه‌ها باید دیده و اثر آنها اولویت بندی شده، اعمال شود تا یک مجموعه نظریات، در هر علمی بوجود آید. بدین صورت مبنای نظری در پست‌مدرنیسم بسیاری از علوم به وحدت و زبان مشترک رسید. این زبان مشترک، همان «زمینه موجود در هر علمی» است که خواسته یا ناخواسته منجر به اشتراک

۱ مردمی و زندآوه، ۱۳۹۲: ۹۷

۲ نودزی، ۱۳۷۹: ۳۹۹ و Short, 1998: 44

3 Short, 1998: 44

گوتدینر و باد، ۱۳۹۰: ۱۹۷ 4

۵ کاظمی و بهزادفر، ۱۳۹۲

۶ گروتو، ۱۳۷۵: ۱۶۳ و Giedion, 1962: 62 و زوی، ۱۳۷۶: ۲۸

۷ معماریان، ۱۳۸۴: ۲۰۴

مبانی نظری در علوم مختلف گردیده است.

در عرصه حکمرانی و سیاست، باید گفت تا قبل از مدرنیسم، «سلطه اشرافیت و استبداد بر شهر، و ذهنیت و تصمیم‌گیری‌های مربوط به محیط زندگی، قید اندیشه‌های اشرافی و روستامآبانه داشت. ضرورت وجود چوپانی برای اداره جامعه پذیرفته بود و دیکتاتور صالح یا ناصالح در حکمفرمایی شهری»^۱ وجود داشت. ولی با ظهور مدرنیسم، ورود کشورهای توسعه نیافته به فضای جدید جهانی، در سطح حاکمیت درونی، باعث تبدیل دیکتاتوری به مدیریت خردباور شد.^۲

در سطح الگوگیری حاکمیت از الگوهای رشد جهانی، در صورت تاخیر نسبت به شروع مدرنیسم، به دوراهی انتخاب الگوی بومی یا پست‌مدرنیستی تبدیل شد. زیرا از یک سو بر ایشان روشن گردید که در مواردی که کشورهای در حال توسعه مثل برخی کشورهای مسلمان شرق آسیا، الگوی توسعه مدرنیستی را داشته‌اند، «شهرها و عمارات مسلمانان تقلید و تکرار الگوهای بیگانه و غربی هستند که از جهان‌بینی حاکم بر مغرب زمین معاصر نشأت گرفته‌اند که این جهان‌بینی با اصول و ارزش‌های منبعث از جهان‌بینی اسلامی در بسیاری موضوعات و زمینه‌ها در تضاد و تناقض می‌باشد»^۳. این الگو در دوران پست‌مدرنیستی همان ملل ادامه داشته است. در حقیقت، «تقلید از معماری گذشته و گرته برداری (کلاژ) از شکل‌های معماری کهن و یا تقلید از معماری مدرن در آثار معماری پست‌مدرن مشاهده می‌شود، از این رو معماری پست‌مدرن به «معماری من‌ها» لقب گرفته است. این نوع طراحی منجر به شکل‌گیری شهرهایی و اگر شده که در مقابل معماری همگرا و منسجم دوران سنتی قرار می‌گیرد؛ معماری ایی که متناسب با مقتضیات زمان و مکان دوران کهن بوده است»^۴.

تاثیر اقتصاد پست‌مدرن بر معماری و شهرسازی، نیز دو اصل بنیادی را لحاظ می‌کند: «مرکزیت یافتن دانش نظری و گسترش بخش خدمات در مقابل اقتصاد کارخانه‌ای»^۵ که این عامل نیز تغییرات عمده‌ای را در فضای شهری ایجاد می‌کند و با استفاده از طرح‌های کوچک به جای طرح‌های کلان^۶ و با احترام به فرهنگ غالب مردم و جذب مشارکت آنها در ساماندهی فضاهایی نابهنجار مانند حاشیه نشینی^۷ می‌توان بسیاری از مشکلات فضای شهری مدرن را حل کرد. چنین تاثیری در شیوه زندگی مردم و تفاوت در نیازها و مطلوبیت‌های آن، نیز قابل رصد است. در حالی که در عصر مدرنیته فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال کرده بود، در عصر پست‌مدرنیته به دیگر عرصه‌های جامعه نیز راه یافته است. در سطح اقتصادی، ما شاهد کالایی شدن فرهنگ بوده ایم و در همین حال، خود اقتصاد نیز در شکل پدیده‌هایی مانند آگهی و تبلیغات، اوقات فراغت، صنعت خدمات و بازاریابی مطمئن و متناسب با شیوه زندگی به گونه‌ای فزاینده به فرهنگ وابسته شده است»^۸.

یافته‌ها

اگرچه از نگاه برخی پژوهشگران، مبانی نظری و طراحی دو بخش مکمل در فرایند طراحی معماری‌اند، ولی ماهیتی کاملاً متفاوت و مستقل دارند؛ نگاه جدید پژوهش حاضر، بر اساس گفتمان فرایند محور به‌عنوان موضوعی کلیدی در درک، تمیز و قرابت مفاهیم نظری به فرایند طراحی است. به‌گونه‌ای که ناظر بر ارتباط مفاهیم نظری به مسائل عملکردی از یک سو، و ارتباط مفاهیم طراحی به اهداف معماری از دیگر سو می‌باشد. بدین منظور، به دنبال شناخت ساختار یافته از داشته‌های معماری است. زیرا باعث تقویت نگاه سامانه‌پندار (سیستماتیک) و بین‌رشته‌ای، گسترش مهارت‌های دانش محور و پژوهشی طراحان به‌گونه‌ای می‌شود «که به تبیین

۱ پاکزاد، ۱۳۹۲

۲ همان

۳ نقی زاده، ۱۳۸۷: ۴۸۳

۴ مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹

۵ امرایی، ۱۳۸۹: ۲۳۳

6 Adams, 1990: 1309-1323

7 Kellela, 1995: 53-60

۸ ربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۹

گزاره (نظری) صحیح (از) مسئله معماری می‌انجامد^۱.

یعنی می‌توان مبانی نظری را به صورت مجموعه‌ای در نظر گرفت که تمامی مطالعات طراحی پژوهی را در خود جای می‌دهد و گفتمان مشترک خود را با این حیطه، بر اساس «فرایندمحوری» شکل می‌دهد. در این حالت معمار، مهارت طراحی/پژوهشی دارد و نتیجه کار او به سمت تدوین فهرستی مکتوب یا غیرمکتوب، شامل اهداف و مشکلاتی که باید حل شوند و شرایط (نظری) آغازین طراحی، خواهد رفت^۲. در این حالت اهداف به الزاماتی تبدیل می‌شوند که بر فرم اعمال می‌گردند. این فرایند برای طراحانی اهمیتی ویژه می‌یابد که فرایند دستیابی به اهداف برای آنها مهم بوده و آن را، مقید بودن به فهرستی از فضاها و عملکردها نمی‌دانند. در این گفتمان نظری/طراحی، اهداف اغلب به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه از ارزش‌ها، الگوها، عقاید و یا نمونه‌ها مشتق شده و از طریق مفاهیم بیان می‌شوند. به گونه‌ای که می‌توان گفت: اهداف، نتیجه گفتمان و مفاهیم ابزار رسیدن به آنها است. شناخت و برقراری رابطه بین اهداف و مفاهیم، مهارتی «نظری/پژوهشی/تجربی/هنری» مهم، در ایجاد الگوهایی هماهنگ است. ملاک ارزیابی این فرایند اینگونه است که «اهداف عملی دارای مفاهیمی برای اجرا و اهداف معنایی، دارای مفاهیمی برای طراحی هستند»^۳.

مقاله جاری بر اساس پیش فرض گرفتن این نکته که مبانی نظری در حالت ایده‌آل، جان‌مایه هویت‌آفرین معماری است، و به ایده‌های انتزاعی اشاره دارد و از طریق گفتمان مشترک با طراحی می‌تواند، بر محصول و بستر معماری مؤثر واقع شود، اقدام به شناسایی عوامل شاخص در ایجاد این حالت کرد. سپس جایگاه و ارتباط این عوامل را بر اساس این که بتوان از یافته‌ها و مطالعات پیرامون مبانی نظری معماری، و همچنین رابطه معماری با بستر اجتماعی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... به سطح بالاتری از معناداری یافته‌های موجود دست یابد، مورد استفاده استقرائی قرار داده است.

چنین نگاه بین‌رشته‌ای (شکل ۱)، فرضیه اولیه در مورد نقش و جایگاه مبانی نظری و رابطه آن با طراحی واقعیت‌گرا را، مورد تایید و تقویت محتوایی قرار داد. در نتیجه می‌توان گفت، گستره مبانی نظری در معماری معاصر، به حوزه‌های متعددی از واقعیت‌ها منجر شده است که نقش مهارت‌های «دانشی/تجربی/هنری» معمار در پردازش داده‌های خام نظری به اطلاعات مفید، معنادار و کاربردی در طراحی را غیر قابل انکار می‌داند و ارتباط معماری را در محتوا و روش، با سایر حوزه‌ها، بازگو می‌کند. این گفتمان مشترک بین مبانی نظری و طراحی پژوهی (نظری/طراحی)، حداقل شامل سه مرحله کلی است:

۱. بخش نظری: توسعه مبانی منعکس در فضای نظری به اصول مبتنی بر مفاهیم و نیازهای حاضر در فضای علم شناسی.
۲. بخش تجربی: شکل‌گیری و قابل فهم کردن فضا و محیط کالبدی، با اشاره به ایده‌های عینی و ملموس بستر سیاسی.
۳. بخش هنری: ایده پروری پدیده محور به عنوان راه‌حل‌های عملکردی و پدیدار شونده در بستری مبتنی بر معرفت انسانی.

بدین صورت نقش مهم این گفتمان مشترک، حفظ انعطاف و تحول (تغییر) پذیری مبانی نظری معماری به گونه‌ای است که هویت معماری را در ارتباط با مبانی نظری (به عنوان جان‌مایه و محور اصلی الهام بخشی به طراحی)، حفظ کند. به دیگر سخن، در محیط سیال و پویای معماری معاصر، جایگاه مبانی نظری را حفظ، و هویت معماری را از معضلات تغییر و تحول سریع عوامل مؤثر بر طراحی، محفوظ بدارد. پس تلقی قالب در این گفتمان مشترک، تنها دستیابی به پاسخ کالبدی از مبانی نظری نیست. زیرا از نظریات به صورت سلسله‌مراتبی و عینی بهره گرفته و از داده‌های خام، به اطلاعات نظری/تجربی/هنری رسیده است. و «وجود مبانی نظری بدون برآمده از حقایق (واقعیت‌ها در این پژوهش) و ارزش‌های معنوی و دینی، که بتوان معیارهای معنوی و جامع را از آنها استخراج نمود، برای تعریف صفات نظم حاکم بر این معیارها در ارزیابی محیط زندگی و به ویژه محیط مصنوع

۱ پینا و پارشال، ۱۳۸۴

۲ اقتباس از: میلر، ۱۳۸۳

۳ اقتباس از: پینا - پارشال، ۱۳۸۴



شکل ۱- گستره و نظام مبانی نظری در مطالعات معماری معاصر با نگاه سامانه نگر (بازنمایی و اقتباس از: قبادیان، ۱۳۸۳؛ نقره کار، ۱۳۹۵؛ میرگذار، ننگرودی و همکاران، ۱۳۹۸؛ ۷۰، اسلامی و درری جبروتی، ۱۳۹۲؛ ۷۵-۷۶، معماریان، ۱۳۸۴؛ بل، ۱۳۸۶؛ میلر، ۱۳۸۳؛ پوستین دوز، ۱۳۷۴؛ عینی فر، ۱۳۸۷)

بحث و نتیجه گیری

تبیین نظری مبانی حوزه‌های مختلف (از جمله مطالعات طراحی پژوهی و روان‌شناسی محیطی) بر پایه اهداف، در برداشت جامع و علمی از داشته‌های معماری معاصر و دستیابی به آینده (پژوهی) مطلوب بسیار مؤثر است. از این رو، توجه به حوزه‌های تاثیرگذار بر شکل‌گیری مفاهیم نظری، عوامل کالبدی/کارکردی و عوامل انسانی/مفهومی برای شناسایی و مدیریت روابط بین عوامل، مهم می‌باشد. همچنین بخشی از گفتمان نظری/طراحی را تشکیل می‌دهد. از بعد محتوایی، معمار توسط آن با مفاهیم نظری مرتبط با اهداف طرح (بویژه در زمینه نیازهای مخاطب، محیط و بستر) آشنا می‌گردد تا به‌صورتی نظام مند، این داده‌ها را به اطلاعات معنادار و ایده‌های مناسب را در سطوح مختلف فرایند طراحی به کار گیرد. همچنین از بعد روشی، معمار را به فهم فرایندها و کلیت ساختار مبانی نظری و زیرمجموعه‌های آن رهنمون می‌سازد و با نظریه‌ها و شکل‌گیری ایده‌های طراحی از نظریه آشنا می‌گردد. در بیان کلی، مهم‌ترین کاربردهای این گفتمان مشترک نظری/طراحی را می‌توان در چند مورد بیان نمود:

- الف) چارچوب دهی به مبانی نظری به منظور بالا بردن دسترسی پذیری به مفاهیم دسته‌بندی شده.
- ب) افزایش کاربرد مبانی نظری در فرایند طراحی.
- ج) یکسان سازی گفتمان نظری در مراحل شناخت و طراحی و بهره‌برداری (تحلیل برداشت‌ها و اثرات احداثی بنا از دید مخاطب).
- د) توجه به کارکردهای لازم برای ارائه نظریه در فضای معماری حال حاضر از جمله مطالعات طراحی پژوهی و روان‌شناسی محیطی.
- ه) ترویج بهداشت، امنیت و آسایش به‌عنوان کارکردهای جانبی و نیازهای فرا نظریه‌ای که برگرفته از عوامل فرا معماری است.

ریشه‌های نظری این گفتمان مشترک و کاربرد آن، به‌ویژه در معماری و شهرسازی، نیز به این معنا است که مبانی نظری در فضای پس‌پست‌مدرنیستی حاضر، قصد زمینه‌سازی برای «اولویت و محور» قرارگرفتن نظریات در

فرایندهای مختلف معماری را دارد. اما به نظر می‌رسد مبانی نظری در فرایند طراحی به اندازه کافی جدی گرفته نشده و منشأ اثر نمی‌گردد؛ چراکه (احتمالاً) معماران، کار طراحی را بسی شیرین‌تر از پژوهش در مبانی نظری و روش‌های بهره‌گیری از آن می‌دانند. این مشکل ناشی از عدم درک معنی و فایدهٔ اتکاء به مبانی نظری و نیز عدم اطلاع کامل از روش‌های بهره‌گیری از آن در فرایند طراحی است. در واقع حوزهٔ مبانی نظری معماری در وضع موجود، دارای پیچیدگی بسیار و گسترهٔ قابل توجهی است و گفتمان مشترک نظری/طراحی، تبدیل به فرایند پژوهش و تصمیم‌گیری برای شناسایی مسائلی (گشته) است که باید از طریق طراحی حل شوند، نه از اتکاء صرف به مبانی نظری.

فهرست منابع

- اسلامی، غلام‌رضا، درری جبروتی، احسان. (۱۳۹۲). بهبود کیفی طراحی بر پایه مدیریت بهینه عوامل مؤثر. دوفصلنامه معماری ایرانی، (۳): ۶۷-۸۴.
- امرابی، بابک، (۱۳۸۹). اقتصاد پسامدرن بررسی تطبیقی تحولات اقتصادی مدرن و پست‌مدرن. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (۲۷۹-۲۸۰).
- ایگتون، تری، (۱۳۹۹). ایدئولوژی زیبایی‌شناسی. ترجمه مجید اخگر، چاپ سوم، تهران: بیدگل.
- آسا برگر، آرتور، (۱۳۸۵). نقد فرهنگی. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- آنتونیادس، آنتونی سی، (۱۳۹۳). بوطیقای معماری (آفرینش در معماری): تئوری طراحی. ترجمه احمدرضا آی، چاپ هشتم، تهران: سروش.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، (۱۳۹۹). مبانی نظری هنرهای تجسمی. چاپ پانزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اصفهان‌زاده، علیرضا، و منصور حسامی، و سودابه صالحی، (۱۳۹۵). جایگاه قیاس بصری در فرایند طراحی و ایده‌پردازی در مجسمه‌سازی. نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، (۱۷): ۳۷-۵۲.
- بانی مسعود، امیر، (۱۳۹۲). معماری غرب: ریشه‌ها و مفاهیم. ویراست دوم، چاپ اول، تهران: هنر معماری قرن.
- بحرینی، حسین، (۱۳۷۸). تجدد، فرا تجدد و پس از آن در شهرسازی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بل، سایمون، (۱۳۸۶). منظر الگو، ادراک و فرایند. چاپ دوم، ترجمه امینزاده، ب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۸۷). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، دفتر اول و دوم: وحدت وجود و وحدت شهود، کیمیای خیال، تهران: سوره مهر.
- بورکهارت، تیتوس، (۱۳۶۵). هنر اسلامی زبان و بیان. تهران: سروش.
- بذرافکن، کاوه، (۱۳۸۱). نظام‌های بیانی معماری و معماری ایرانی. مجله معماری و شهرسازی، (۶۶): ۶۶-۶۶.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و رجی سناجردی، حسین، (۱۳۸۲). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: انتشارات سمت.
- پاسژ، مارک (۱۳۷۷)، عصر دوم رسانه‌ها، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: مؤسسه ایران.
- پاکزاد، جهان‌شاه، (۱۳۸۸). مبانی نظری و فرایند طراحی شهری. تهران: انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه، (۱۳۹۲). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱) از آرمان تا واقعیت. تهران: انتشارات آرمانشهر.
- بنیا، و. و پارشال، ا. (۱۳۸۴). مبانی برنامه‌ریزی معماری، ترجمه احمدی‌نژاد، م. نشر خاک
- بوتر، نورمن، (۱۳۹۱). طراح کیست؟ اشیاء، مکان‌ها، پیام‌ها. ترجمه مهدی خاک زند، فرهنگ مظفر، تهران: دانشگاه هنر.
- بویر، کارل، (۱۳۹۲). حدس‌ها و ابطال‌ها. ترجمه رحمت اله جباری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بوستین‌دوز، محمدمهدی، (۱۳۷۴). معماری شناسی، گامی به سوی چگونگی معماری الهی.

- تافلر، الوین، (۱۳۷۴). موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر خوارزمی.
- ترنر، تام، (۱۳۸۴). شهر همچون چشم‌انداز، نگرشی فراتر از نوگرایی (پست - پست‌مدرنیسم) در طراحی و برنامه‌ریزی شهری. ترجمه فرشاد نوریان، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- جمالی، فیروز، و رحیم حیدری چپانه، (۱۳۸۸). بحثی درباره شهرسازی پست‌مدرن. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۴۳): ۸۰-۱۰۹.
- جنگجو، شهرام (۱۳۸۱). خلاصه مباحث اساسی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و طراحی شهری. تهران: پردازشگران.
- چالمرز، آلن اف (۱۳۹۰). چستی علم درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیبا کلام تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- چری، ا. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی برای طراحی (از تئوری تا عمل)، ترجمه پورناصری، ش. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.
- حبیب، فرح و اکرم حسینی، (۱۳۸۹). تحلیلی از معماری معاصر ایران در رویارویی با پدیده جهانی شدن. نشریه هویت شهر، ۴ (۶): ۲۹-۳۸.
- حجت، عیسی، (۱۳۸۴). هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز. هنرهای زیبا، (۲۴).
- حسن، ایهاب (۱۳۸۱). پست‌مدرنیسم کتابنامه‌ای نقدگونه. ترجمه مهتاب ملکوتی. از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم. (مجموعه مقالات). لارنس کهون. تهران: انتشارات نی.
- داریوش، بابک، (۱۳۹۹). انسان، طبیعت، معماری. چاپ ششم، تهران: علم و دانش.
- دانشگر مقدم، گلرخ، (۱۳۸۸). فهم مسئله طراحی در آموزش معماری؛ بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر فهم کافی از مسئله طراحی به‌عنوان آغازگاهی برای طراحان مبتدی. نشریه هنرهای زیبا، ۲ (۳۷): ۵۹-۶۸.
- ربانی، رسول و صیدمرادی، عبدالله و کریمی، داود، (۱۳۸۸). جهانی شدن و جایگاه فرهنگ از دید جامعه‌شناسان مدرن و پست‌مدرن. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، (۲۶۷-۲۶۸).
- رشیدیان، عبدالکریم، (۱۳۹۳). فرهنگ پست‌مدرن. تهران: انتشارات نی.
- رهنما، محمد رحیم و بهنام عطا، (۱۳۹۶). توسعه شهر ایرانی اسلامی و مدرنیته. راهبرد توسعه، (۵۰): ۵۰-۶۵.
- زوی، برونو، (۱۳۷۶) چگونه به معماری بنگریم. ترجمه فریده گرمان، تهران: کتاب امروز.
- زیاری، کرامت‌اله، (۱۳۷۹). برنامه‌ریزی شهرهای جدید. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- زینلیان، مریم و محمد مهدی کلانترزاده، (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی رابطه روایت و روایت‌گری در کیفیت فضایی معماری و سینما. اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد، ایران.
- ساعد سمیعی، اصغر و محبوبه شعبان، (۱۳۹۵). تحلیل رویکرد غیر خطی معماری پارامتریک در ایجاد الگوهای نماهای سیال و غیر خطی. کنفرانس بین‌المللی مهندسی معماری و شهرسازی، تهران، ایران.
- سجادی، سید مهدی، (۱۳۸۶). فمینیسم پست‌مدرن. تهران: انتشارات اندیشه.
- شفیعی، حسن، (۱۳۷۹). پست‌مدرنیسم در شهرسازی. فصلنامه مدیریت شهری، (۱): ۶۹-۸۱.
- شکویی، حسین، (۱۳۸۱). جغرافیا و پست‌مدرنیسم؛ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، (۶۳-۶۴).
- شماعی، علی و پوراحمد، احمد، (۱۳۸۴). بهسازی و نوسازی شهری از دیدگاه علم جغرافیا، تهران: دانشگاه تهران.
- شورت، جان رنه، (۱۳۸۸). نظریه شهری ارزیابی انتقادی. مترجمان: کرامت اله زیاری، حافظ مهدنژاد و فریاد پرهیز، تهران: دانشگاه تهران.
- شهبازی، مریم، (۱۳۹۸). مبانی نظری هنر: درس گفتارهایی در باب زیبایی‌شناسی و... تهران: مارلیک.
- عباسپور، مجید، (۱۳۶۶). تکنولوژی و جهان امروز. تهران: صدرا.
- عبنی فر، علیرضا، (۱۳۸۷). تحول نظریه‌های انسانی و محیط و نقش آن در تدوین دانش پایه معماری. اندیش نامه ۱، مجموعه مقالات میان رشته‌ای شهر و معماری. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.

- مصباحی جمشید، پرستو و دیگران، (۱۳۹۵). وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست مدرن و ملاحظات آن در تربیت معنوی با رویکرد انسان‌شناسانه. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۴ (۳۳): ۹۵-۱۲۶.
- معماریان، غلام حسین، (۱۳۸۴). سیری در مبانی نظری معماری. تهران: انتشارات سروش دانش.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۷۸). پست مدرنیسم حقیقت و نظریه سیاسی. اطلاعات سیاسی اقتصادی، (۱۴۳-۱۴۴).
- ملکی، سعید، و مهیار سجادیان، (۱۳۹۶). گذری و نظری بر مناسبات معماری و شهرسازی با ایدئولوژی سرمایه‌داری و پارادایم‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم. فصل نامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس، ۹ (۳۳): ۶۹-۱۱۹.
- مهدوی نژاد، محمدجواد، بمانیان، محمدرضا، و ندا خاکسار، (۱۳۸۹). هویت معماری؛ تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن. نشریه هویت شهر، ۵ (۷): ۱۱۳-۱۲۲.
- میرگذار لنگرودی، صدیقه، نوروز برازجانی، ویدا، منصور، بهروز و محمد ضیمران، (۱۳۹۸). روایت «دیگری» فهم معماری معاصر ایران در مواجهه با دیگری (از منظر معماران). فصلنامه باغ نظر، ۱۶ (۷۷): ۷۲-۵۹.
- میلر، س. اف. (۱۳۸۳). روند طراحی. چاپ سوم، ترجمه احمدی نژاد، تهران: نشر خاک.
- میلر، جی، پی، (۱۳۹۲). نظریه‌های برنامه درسی. ترجمه محمود مهر محمدی، تهران: انتشارات سمت (نشر اثر اصلی ۱۹۴۳).
- ندیمی، حمید، (۱۳۸۹). روش استاد و شاگردی از نگاه دیگر. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، ۲ (۴۴): ۲۷-۳۲.
- نقره کار، عبدالحمید، (۱۳۹۵). نسبت اسلام با فرایندهای انسانی فرا نظریه سلام (SALAM) طرح مدلی (بنیادی - کاربردی) در آثار هنری، معماری و شهرسازی از منظر اسلامی. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۴ (۳): ۴-۲۴.
- نقی زاده، محمد، (۱۳۸۷). شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات)، اصفهان، انتشارات مانی.
- نقی زاده، محمد، (۱۳۸۵). معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری). تهران: نشر راهیان.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۷۹). صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته. تهران: انتشارات نقش جهان.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۰). وضعیت پست مدرن - آزارشی در باره دانش. تهران: نشر گام نو
- نورتنانی، عبدالمجید، (۱۳۸۵). هویت مسکن شهری. پایان نامه ارشد، دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز.
- یاران، علی، (۱۳۹۱). تأثیرات نقش آموزش معماری و پرورش معمار بر سیمای شهرهای تاریخی. دو فصلنامه مرمت، آثار و بافت‌های تاریخی، فرهنگی، ۲ (۳): ۵۲-۶۳.
- هاسپرس، جان، و راجر اسکرانتن، (۱۳۹۸). فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هلمن، لوتیس، (۱۳۸۵). الفبای معماری. ترجمه محمد احمدی نژاد، اصفهان: انتشارات خاک.
- Adams, A.M.(1990), How beautiful is small? Scale, control and success in Kenya irrigation, World Development, 180.
- Afshar Naderi, K. (1999). From Form to Space, Memar Magazine, 5.
- Arentsen. M, Stam. L and Rick Thuijs (2004), postmodern approaches to space, London
- Asimow, M (1962). Introduction to Design. Prentice- Hall. United states of America.
- Cross, N. (1990), Design Research: A Disciplined Conversation, Design Issues, 15 (20): 5 –10.
- Fincher. R, Jacobs. J (2000), Cities of difference, The Guilford press, New York
- Geertz و Clifford James. (1973). The Interpretation of Cultures. New York: Basic Books (2000). ISBN 0-465-09719-7.
- Giedion, Sigfroud. 1962. Space, Time, and Architecture. Cambridge press.
- Goldschmidt, G; & Tatsa, D.(2012) How good are good ideas?, Correlates of design creativity, Design Studies, 26(6): 593 – 611.
- Goldschmidt, Gabriela (2011). Visual Analogy - a Strategy for Design Reasoning and Learning. Design Studies, 15(2): 158- 174.

- Goodchild, B2(1990), "Planning and the Modern" Postmodern Debate, in The Town Planning Review, vol2 61, no2 22
- Hatuka, T & D'Hooghe, A.(2007), "After Postmodernism: readdressing the Role of Utopia in Urban Design and Planning", Forum of Design for the Public Realm, vol2 19, Issue 22
- Hertzberger, H.(1998). Lessons for Students in Architecture 3rd Ed- Translation: Bahman Mir Hashemi. Khabaz Beheshti-Tehran- Arad Publication.
- Irving, A, (1993). "The Modern/Postmodern Divide and Urban Planning", The University of Toronto Quareterly, vol2 62, no 4.
- Jonassen,D,H,. & Hernandez – Serrano, J.(2002) Case – based reasoning and instructional design: Using stories to support problem solving. Educational Technology Research and Development,50 (2):65 – 77.
- Jones, Andrew (2010) Globalization, Key Thinkers, USA, Polity
- Kelleeta, peter and Garnham, Ann(1995), The role of culture and gender in mediating The impact of official interventions in informal settlements: A study from Colombia; Habit international,19.
- Martinez. S. (2007). Postmodern Vs. modernism and city position. Journal of Technological Forecasting & Social Change, 74, 9-23.
- Newell, A., & Simon, H. A. (1972). Human problem solving. Prentice-Hall.
- Oxman, ER (1994): Precedents in design : acomputational model for the organization of precedent.
- Salingaros, n.(2006), "A Theory Of Architecture", Umbau-Verlag, Germany.
- Schwartz, Norber (2002) Creative Meta-seeing, Journal of Consumer Psychology, 14(4): 332– 348.
- Short .R (1998), the human city, 2st end. Blackwell press. London.
- smart link press.
- Taura, T. Nagai, Y(2005) Primitives and Princeples of Synthetic Process for Creative Design, Design Studies 30)6(:678- 675.
- Welchman, John C. (2003) Art After Appropriation (Essays on Art in the 1990s) G+B Arts International.
- Wryly. E (2006), City reflection. Norman press. Chicago.
- United Nation, ,(1993). The Global Partnership for environment and development: A Guide to Agenda 21 post Rio Edition. United Nation New York :University Press.

Investigating the scope and system of theoretical foundations in the study of contemporary architecture

Hadi Farhangdoust¹

Hero Farkisch²

Received Date: 2022 Jul 20

Accepted Date: 2022 Nov 22

Abstract

Theoretical foundations as the epistemological core of architecture are the basis of its identity. The undefined separation of different aspects of contemporary architecture from its theoretical foundations has led to their independent and unbalanced growth, the formation of technology-based design instead of theoretical-based design, and, in general, the reduction of the influence of theoretical foundations. The resulting problems in various aspects of architecture, especially in design issues, along with the expansion of the applications of environmental psychology in architecture, has doubled the need to recognize and redefine the concepts, position and application of the theoretical foundations of architecture in a comprehensive and systematic way. One of the many drawbacks of the vast majority of man-made schools is that they neglect other points and aspects by focusing on a particular point or aspect of a particular phenomenon or subject, and the same is true of architecture. Late schools have often focused on one subject (history, individual, collective, industry, nature, etc.) and have, as a result, forgotten the totality and universality of the living environment and naturally the needs of man and human life. While the relative comprehensiveness of an organized discourse was witnessed only in the age of modernism. That is, we have (regardless of direction and results) an organization based on organized and comprehensive theoretical foundations in the era of modernism. The emergence of a scientific view of theoretical foundations as the lifeblood of architecture probably coincided with the beginning of postmodernism and the expansion of the construction of architectural schools. That is, in 1960 (AD) and in the same circumstances that, with the formation of the view of philosophy of science, systematic thinking and framework thinking to various sciences, other disciplines also realized the need to have a scientific framework for themselves. After that, the theoretical foundations of architecture were formed as a basis for which different parts of architecture directly or indirectly derive their content and processes, either from the theories reflected in it, or for the validity of the content. They themselves use it as a reference. Such a pivotal role and identity creation for theoretical foundations, expanded its scope, content and application in architectural studies. The current fundamental research, in a qualitative way, seeks to examine the various opinions in library sources about the current situation of the theoretical foundations of contemporary architecture, through analysis and interpretation. The important purpose of this research is to identify the factors, their relationship and their basis on contemporary theoretical foundations. The important application of this research is in the practical introduction of systems thinking to the theoretical foundations of architecture, this will pave the way for the theory and production of science based on the pivotal and basic role of theoretical foundations. In the absence of such a view of theoretical foundations, we will see the deepening of content-knowledge gaps as well as method-knowledge gaps in architecture, due to passivity and several approaches in the field of theoretical foundations to design, research, education and new architectural technologies.

Keyword: Scheduling, knowledge management, theoretical foundations, design process, contemporary architecture

1. Department of Islamic Architecture, Faculty of Islamic Art and Architecture, Imam Reza International University, Mashhad, Iran

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran